

سال سوم . شماره ۳۲. پنجشنبه ۲۷ آذر ۱۳۸۲ . ۲۳ شوال ۱۴۲۴ . ۱[illegible]۰۰ ریال

المهندس هاشمی زاده مساعد محافظ خوزستان

الشلمچة تتصل باللاذقية عن طريق البصرة



صرح المهندس هاشمی زاده مساعد الشؤون الادارية و المالية و التخطيط لمحافظ خوزستان ـت لمراسلنا حول اتصال الجمهورية السلامية بشبكه سكك الحديد فی العراق عن طريق سكة خرمشهر - البصرة قال: مازلنا نعمل بشكل ميدانی و عملی علی تطبيق ما ورد فی مذكرة التفاهم التی ابرمت بين المحافظتين ـت محافظة خوزستان و محافظة البصرة و التی توجد فيها الكثير من الجوانت المختلفة التی تهم الشعبين و البلدين فی مجال التجارة و الاقتصاد و البحث العلمی و الاعمار و الزارعة و غيرها من المواضيع ـت لذلک قمنا بتشكيل لجنة خاصة لمتابعة و تطبيق مفاد الاتفاقية و هذه اللجنة تضم فی داخلها ۱۴ لجنة أخصائية فی كافة المجالات و عن كيفية العمل علی اجراء هذه المذكرة أجات السيد هاشمی زاده رئيس لجنة المتابعة و العمل علی تطبيق مذكرة تفاهم خوزستان - البصرة قائلا : اننا نأمل و نطلت من كافة المؤسسات الحكومية و أجهزة الدولة و الدوائر المختلفة فی المحافظة ان تساهم فی هذا العمل الذی يأتی لصالح المحافظة و أهلها.

كما أشار المهندس هاشمی زاده الی أهمية اتصال سكة حديد خرمشهر (المحمرة) بالبصرة عن طريق منطقة الشلمچة الحدودية و أكد : باستطاعتنا الاتصال بكافة بلدان الشرق الأوسط عن طريق سكة حديد البصرة لذلک نری ان سكة حديد الشلمچه تتصل بميناء البصرة من ثم اللاذقية فی سوريا ومن هناک الی مصر و البلدان الأخری فی الشرق الأوسط. وأضاف المهندس هاشمی قائلاً: و كما تعلمون بأننا نفتقر الی أية نقطة اتصال بريّة مع بلدان الشرق الأوسط ـت لذلک نأمل أن يتحقق هذا الأمر و تشهد المنطقة ازدهاراً علی كافة الأصعدة.

ما أكثر العبر وأقل المعتبر!!

الامام علی (ع)

وبعد هروب دام أكثر من ثمانية أشهر ألقی القبض علی الصيد الثمين وظهر الأسد(لدی البعض) علی الفضائيات والجندی الأمريكی يداعت رأسه ولحيته وأسنانه !ومن المفارقات نری عندما تبث قناة الجزيرة صور الأسری الأمريكيين فی العراق أقامت الدنيا ولم تقعدها وقام وزير الحرت الأمريكی ناقماً علی هذه القناة واعتبرأن بثّ صور الأسری مناقضاً لمعاهدات جنيف حول الأسری واذا لم نأخذ بث صور صدام حسين علی شاشات التلفزة والتبريكات المتبادلة بين حكام الشرق الأوسط والرئيس الأمريكی جورت بوش بعين الاعتبار يبقی هذا السؤال قائماً ان امريكا جاءت للعراق ليس من اجل العراق فحسب بل من أجل نشر الديموقراطية الأمريكية فی الشرق الأوسط والسؤال المطروح هل تتعظ أنظمة الشرق الأوسط من هذا المشهد وهل تبسط العدالة الاجتماعية بين شعوبها قبل أن تحل بها االعدالة الأمريكية؟!

شهردار اهواز

احداث شبکه و جمع آوری آبهای سطحی اهواز نیازمند اعتبارات ملی کلان است



به گزارش روابط عمومی و امور بین الملل شهرداری اهواز، مهندس مهدوی شهردار اهواز با حضور در برنامه رادیویی صبح خوزستان ضمن اعلام این مطلب گفت: با توجه به میزان بارندگی روزهای اخیر قطعا شبکه فاضلات جوابگوی حجم وسیع بارندگی نیست که در نهایت کل شهر زیر آب فرو رفته و بدلیل پستی و بلندیهای موجود در شهر به ترتیب آبها تخلیه می شود.

وی کوی نیرو، خیابان باغشیخ، پ شهرک دانشگاه را سه منطقه بحران خیز شهر اهواز ذکر کرد و افزود: این مناطق آخرین نقاطی بودند که آب آنها تخلیه شد.

شهردار اهواز به وضعیت رژیم بارندگی در مناطق گرمسیری که اصطلاحا به آنها بارانهای شلاقی می گویند اشاره کرد و اظهار داشت: بارانهای شلاقی به میزان بارندگی بسیار در مدت زمان کوتاه اطلاق می شود که معمولا شبکه های آب و فاضلات و شبکه های جمع آوری آبهای سطحی برای این کار پیش بینی نشده و در صورت پیش بنی نیازمند اعتبارات بالایی است که معمولا عوارض شهروندان و اعتبارات دولتی نمی تواند پاسخگوی ایجاد شبکه هایی باشد.

مدوی به قدمت پنجاه ساله شبکه فاضلات اشاره کرد و افزود: این شبکه ها که توسط شهرداری ها در کل کشور ایجاد شد در سال ۷۲ با مصوبه مجلس که مصوبه ای غیر کارشناسی بود از شهرداری ها جدا و تحت عنوان شرکت های آب و فاضلات در استان ها تشکیل شد و در حال حاضر نیز ۴۹ درصد از سهام این شرکت ها در استان به شهرداری ها تعلق دارد.

شهردار اهواز تصریح کرد: با توجه به وسعت ۲۴۰ کیلومتری اهواز، طرح جمع آوری شبکه آبهای سطحی در وسعت ۲۴ هزار هکتار، نیازمند اعتباری بالغ بر ۱۶۰ میلیارد تومان است.

وی ادامه داد: بر این اساس و با توجه به اعتبارات شهرداری باید برای احداث این شبکه مدت چهار سال از ارائه هر گونه خدمات به شهر و شهروندان خودداری کنیم.

مهندس مهدوی تاکید کرد: با توجه به اعتبارات شهرداری، ۷ هزار هکتار زمین در اولویت قرار گرفته و نقاط بحرانی شناسایی شد که در سالهای گذشته با وامی که از بانک ملی دریافت گردید بخش هایی از شبکه جمع آوری آبهای سطحی انجام شد.

وی گفت: کوی فاطمی نیز جزو ۷ هزار هکتاری است که عملیات از آن شامل دو فاز یعنی احداث کانال و شبکه جمع آوری بطول ۱۵۰۰ متر در خیابان پیروزی است که ۸۰۰ متر آن انجام شده و ۷۰۰ متر از خیابان ۱۰ تا ۱۹ آن ناتمام باقی است. بخش دوم طرح یعنی خیابان شهید کریمی است که احداث شبکه ای به طول ۶۵۰ وجود دارد که ۲۰۰ متر آن انجام شده و ۴۵۰ متر آن باقی است.

وی با ذکر این نکته که شهر اهواز در خصوص شبکه جمع آوری آبهای سطحی نیازمند اعتبارات ملی کلانی است تصریح کرد: شهری که ۷۰ تا ۸۰ درصد بودجه کشور را تامین می کنند شایسته چنین وضعیتی نیست در حالی که بودجه سایر شهر های کشور به نسبت شهر اهواز در حد صفر است و این نیازمند عنایت ویژه مسئولین کشوری است.

شهردار اهواز همچنین در خصوص مشکلات منطقه کوی رمضان گفت: این منطقه همواره مورد توجه شهرداری است و ما ۲ فاز را در منطقه اجرا کرده ایم. به عنوان مثال در فاز اول خیابان ها را تسطیح و آسفالت نمودیم و فاز دوم نیز تا مرحله آسفالت پیش رفته است. همچنین در این منطقه خط اتصالی شرق به غرب که از سه راه خرمشهر آغاز شده و از کوی رمضان می گذرد در حال انجام است که کل منطقه را دچار تحول می کند.

وی به حضورش در مناطق شهر اهواز خصوصا کوی رمضان اشاره کرد و افزود: ما به مناسبت عید سعید فطر به همراه وزیر دفاع از مختلف شهر و مناطق حاشیه ای بازدید بعمل آوردیم که کوی رمضان نیز جزو این مناطق بود. شهردار اهواز فقدان مدیریت واحد شهری را از عمده مشکلات شهر بر شمرد و گفت: یکی از درددل های شهرداری های کشور فقدان مدیریت واحد شهری است که در اکثر نقاط دنیا واحد های خدمات دهنده دارای مدیریت واحد شهری هستند.

اما بدلیل نبود این مدیریت دستگاه ها از هماهنگی واحدی بر خوردار نیستند.

وی در پایان گفت: پراکندگی و تعدد دستگاههایی که در شهر فعالیت می کنند موجب می شود کیفیت کار در بسیاری از مناطق کاهش یافته و نتوانیم هماهنگی های لازم را انجام دهیم.

درد دل یک روزنامه نگار

دوست گرانمایه ام استاد حیدری

با سلام و دعا

مایه خرسندی است که شاهد انتشار مجدد رای ملت آنهم بصورت هفتگی می باشم و این شادمانی زمانی مضاعف می شود که فرهیخته ای از دشت خونین آزادگان سر دبیری آنرا بر عهده دارد. بعنوان روزنامه نگاری که سالها توفیق درج مقالات سیاسی اجتماعی را در نشریات وزین استان پیدا کرده ام. دریغم آمد تا از درد مشترک جوانان خوش فکر و مستعد دشت آزادگان ننویسم جوانانی که به عمد یا سهو به بوته فراموشی سپرده شده اند اگر بناست که یک ژرنالیست وظیفه اطلاع رسانی و تحلیل و بررسی امور در عرصه های سیاسی اقتصادی فرهنگی و اجتماعی بپردازد. و از طریق مطبوطات که رکن چهارم دموکراسی بحساب می آیند و مؤلفه های رشد و آگاهی جوامع را بر عهده دارند بعنوان همزه وصل ملت و دولت قلم بزند چرا از دشتی ننویسم که متعلق به آن هستیم و از صمیم قلب دوستش می داریم چه آنزمان که مردانه در دفاع از ناموس و شرف با دشمنان جنگیدیم تا کنون که وظیفه دفع شبیخون فرهنگی دشمنان را داریم. سر دبیر محترم خود استحضار دارید که مقوله ای بنام توزیع قدرت سیاسی در دشت آزادگان کمتر وجود دارد چگونه بپذیرم در دهستانی نظیر الله اکبر که ضلعی از از مثلث بخش مرکزی است علی رغم وجود استعدادهای درخشان دریغ از پذیرش یک مسؤلیت کوچک توسط فرزندان آن خطه و باز هم دردها مضاعف می شود که ببینی این درد مشترک سایر دهستانهای دشت آزادگان نیز می باشد تا بحال شاهد تغیر فرمانداران و بخشداران زیادی در دشت بوده ایم اما رزمنده دشت را سالهای سال در پست دهداری می بینیم و گویا اعتقادی به پیشرفت نیست در حالی که همان بخشداران و فرمانداران منتقل از دشت اکنون به مناصت بالاتری رسیدند و در مرکز استان و حتی تهران خدمت می نمایند. از نمایندگان مجلس که نباید چیزی نوشت و گفت که احساس می کنند اگر کسی را تقویت کردند فردا بعنوان رقیبی در عرصه انتخاباتی برای آنها ظاهر می شود و یا کاندیداهایی که زمانی منتقدین نمایندگان بودند و اکنون برای پذیرش پستی کوچک هوادار و مبلغ همان نماینده شده اند نمایندگان که اعتقاد به پذیرش فکر مخالف و منتقد نیستند آیا مگر فرزندان این خطه نبودند در برهه ای از زمان حتی کرسی های مجلس آنهم از مرکز استان فتح کرده اند و هر جا در مسؤلیت اجرائی بودند موفق عمل کردند؟ آقای حیدری باز جای تاسف است که در موضوعی سهم و رویدادی بزرگ نظیر انتخابات که تبلور جامه دموکراسی است در دشت باورها کاندیداها همان آراء عشیره ای و قبیله ای است. هر چند تاریخ خلاف آنرا ثابت کرده و پیروزمندان میان انتخابات کسانی بودند که فراتر از عشیره و قوم رای آوردند و چه بسا عشایر بزرگی که کاندیداهایشان رای نداشته است؟ چون بنا بر وعده قبلی بنا بود در مصاحبه ای پیرامون اوضاع سیاسی اجتماعی دشت در رای ملت شرکت کنم و توفیق زیارت حاصل نشد این مطالت را در دفتر نشریه و ارتجالا نوشتم توفیق شما را از خدای بزرگ خواستارم و بعنوان روزنامه نگاری از شهرستان دشت آزاده گان آنهم روستائی دور افتاده و به بوته فراموشی سپرده شده اند جنات عالی نیز که وضعیت مشابهی دارند می خواهم بیشتر از گذشته و با اولویتی خاص به مسائل شهرستان بپردازید هر چند که دیگران غفلت بورزند بیداری فریختگان نقطه امیدی است.

برگزاری دوره طرح تکریم ارباب رجوع در فنی وحرفه ای خوزستان

روابط عمومی اداره کل آموزش فنی و حرفه ای خوزستان به نقل از مجری طرح تکریم ارباب رجوع این اداره کل اعلام کرد:

دوره کوتاه مدت طرح تکریم ارباب رجوع به منظور آشنائی کارمندان و پرسنل اداری با مبانی تئوری و عملی طرح تکریم و جلت رضایت ارباب رجوع درنظام اداری با هماهنگی سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان در محل سالن سمعی و بصری این اداره کل برگزار شد.

مسعود اوژن افزود: این دوره با حضور تعداد ۴۱ نفر از کارشناسان ت و رؤسای مراکز و مسئولین ستادی از سراسر استان تشکیل شد که شرکت کنندگان با شیوه های اطلاع رسانی، اصلاح ساختار اداری و توسعه فن آوری اداری، نحوه ارائه خدمات دستگاه های دولتی به مردم همچنین ارتقاء و حفظ کرامت مردم در نظام اداری آشنا شدند.

اوژن تصریح کردت هدف از تشکیل و برگزاری این دوره ها در راستای اجرای ماده ۸ طرح تکریم مردم و تغیر ساختار نظام اداری می باشد.

وی در پایان گفت: در آینده نزدیک دوره های تکمیلی این طرح نیز برگزار خواهد شد.

یک نکته

سوخت و باقی قضایا...

دکتر رئیسی فر رئیس انجمن های صنفی جایگاههای اختصاصی (پمپ بنزین) سراسر کشور در روزنامه مؤرخ ۱۰ آذر ۸۲ به این نکته مهمی اشاره نموده است که از دیدن دولتمردان ما مغفول و پنهانمانده است. اینکه خودروهای خارجی (اروپا و امریکا) هر ساعت ۶ لیتر امّا خودروهای داخلی هر ساعت ۱۶ لیتر مصرف بنزین دارند. امّا سخنگوی دولت در همان روز ۱۰ آذر در مکانی دیگر و در جمع خبر نگاران اظهار داشته قیمت پایین عامل مصرف بالای بنزین است. حال نمی دانیم چرا ایشان به ضعیف خودروهای داخلی اشاره ای نمی کند و بحث کیفیت سوخت در ایران را به مردم نمی گوییم تا اینکه افرادی دیگر که وابسته به دولت نیستند یا رادیوهایخارجی و برنامه های ما هواره ای این واقعیات را به مردم بگویند. سپس می آییم توجیه و تفسیر می نماییم اینطور نیست و آن کذت است. همین امر باعث بدبینی مردم به کارگزان و در نهایت مشارکت اندک در انتخابات ها گردیده در حالیکه از اول مردم را محترم و همه را خودی بدانیم چنین مشکلاتی پیش نمی آید. ملاحظه فرمودید مسئله از بنزین شروع شد و در آنالیز آن به خیلی از مسائل دیگر که بهم پیوسته هستند دست یافتیم و آشنا شدیم. به نظر نگارنده جمع این نکته ها میشود سیاست و علم مدیریت و بی توجهی مسؤلان فارغ از جناح و تشک خاص این بلا را سر ما آورده که طبق آمار از سال ۵۷ به بعد ۴۵۰ میلیارد دلار در آمده امّا امروزه وارده کننده بنزین و خیلی از کالاهای دیگر هستیم و هر روزه هم از جیره بندی و کمبود سوخت صحبت میشود.

شهرام حیدری

مدیر عامل آبفای اهواز

اعتبار مورد نیاز شهر اهواز برای فاضلاب ۱۵۰ میلیارد تومان است

اشاره:

در پی بارندگیهای اخیر و بروز مشکلات ناشی از آبگرفتگی معابر و مناطق مختلف شهر خبرنگار رای ملت مصاحبه ای با مهندس درویشعلی کریمی مدیر عامل آبفای اهواز انجام داده است که می خوانید:

را ی ملت:

نظر جنات عالی در مورد علل سیلابهای اخیر و طغیان آب در نواحی مختلف شهر اهواز چیست؟

یکی از مشکلات اساسی شهر اهواز نداشتن طرح جامع دفع آبهای سطحی است که همه ساله در صورت ریزش بارانهای سیل آسا شهر اهواز را با بحران آبگرفتگی مواجه می نماید. در حال حاضر طرح جامع فاضلات شهر اهواز که در جای خود از اهمیت ویژه ای بر خوردار است در حال انجام می باشد اما لازم است در کنار طرح فاضلات طرح جامع دفع آبهای سطحی هم تهیه و اجراء شود که این مهم یکی از وظایف اساسی شهرداری است که ظاهرا ت اقدامات اولیه هم در خصوص تهیه طرح توسط شهرداری انجام شده اما طرح جامعی نبوده و نیاز به انتخات مشاور و ادامه طراحی و اجرای سریع دارد که اعتبارات قابل توجهی هم نیاز دارد و امیدواریم که شهر دار بتواند با تهیه طرح و اجرای آن مشکل آبهای سطحی و بارندگیهای فعلی را مرتفع نماید.

رای ملت :

با توجه به پیش بینی های بعمل آمده آیا امکان جلوگیری از بروز مشکلات قبل از نزول باران و اتخاذ تدابیر لازم توسط دستگاهها و عوامل اجرائی مربوطه میسر نبود.

اتفاقی که چند روز گذشته در ارتباط با زندگی در سطح اهواز بوقوع پیوست و منجر به آبگرفتگی مناطقی در سطح شهر اهواز گردید حادثه ای بوده که در حداقل ۲۰ سال گذشته بی سابقه بوده است. بی سابقه به این دلیل که در مدت بسیار کوتاهی ظرف یکسال نزدیک به ۷۷ میلیمتر باران باریده و در نتیجه اکثر نقاط شهر خصوصا مناطقی مثل شهرک دانشگاه، باغشیخ، کوی نیرو، شهرک شاهد، زیتون کارمندی با مشکل تجمع آبهای سطحی مواجه گردیدند که کانال دفع فاضلات و ایستگاههای پمپاژ فاضلات بدلیل اینکه فقط برای دفع فاضلات طراحی شده اند قادر به دفع حجم عظیم آب باران و روان آبهای سطح خیابان نبوده و در نتیجه فشار سنگین آبهای جاری به سر ریز فاضلاب از کانالها گردیده که در مناطق شهرک دانشگاه و کوی نیرو و باغشیخ بدلیل عدم خروت سیلات و نبودن راه خروت وارد منازل مسکونی شده و بسیاری از منارل دچار آبگرفتگی شدند. لازم بذکر است که در سال ۷۶ نیز چنین حادثه ای در دو نقطه شهرک دانشگاه و کوی نیرو اتفاق افتاد که در آن سال بدلیل نبود ایستگاهای پمپاژ و کانالهای دفع فاضلات علیرغم اینکه ظرف ۴۸ ساعت بارندگی حدود ۱۰۷ میلیمتر باران باریده اما حل مشکل ۱۰ روز بطول انجامید اما حادثه ای که چند روز پیش اتفاق افتاده در شهرک دانشگاه حداکثر ۳۶ ساعت و کوی نیرو بعد از حداکثر ۷۲ ساعت وضعیت به حالت عادی بر گشته و آبهای سطحی تخلیه گردیده که در شهرک دانشگاه از طریق ایستگاهای موجود پمپاژ فاضلات و در کوی نیرو با پمپاژ آب در باند دوم جاده ماهشهر انجام شد البته لازم بود در طول ۶ سالگذشته که چنین حادثه ای اتفاق افتاد مسؤلین زیر بط برای دفع آبهای سطحی مناطق بحرانی طراحی لازم را انجام میدارند که انجام ندادند علاوه بر آن بارش بی سابقه حدود ۷۷ میلیمتر باران در مدت یساعت خود عامل دیگری برای ایجاد آبگرفتگی شد که ضروری است منبعد بصورت عاجل طرح جامع دفع آبهای سطحی پیگیری و برای تامین اعتباری آن هم تلاش شود. بهر حال استاندار محترم و فرماندار اهواز و ایجاد فضای همکاری و همدلی در بین مسؤلین شهری در حادثه اخیر بسیار چشمگیر و قابل توجه بود.

رای ملت :

با توجه به اعتبارات و بودجه در نظر گرفته شده در جهت اصلاح سیستم فاصلات شهر اهواز بنظر شما با توجه به امکانات موجود مشکل اصلی مردم شهر اهواز که همان آب و فاضلات است تا کی و چگونه حل خواهد شد؟

اعتبار مورد نیاز شهر اهواز برای فاضلاب حدود ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان است که اعتبارات موجود سالیانه به هیچ وجه جوابگوی حل مشکل فاضلات نیست در نتیجه تلاش بسیار خوبی از طریق استاندار محترم و نمایندگان انجام شد که باعث گردید بانک جهانی برای دادن وام به شرکت آب و فاضلات اهواز از تمایل نشان دهد و هم اکنون در مراحل پایانی است و انشاءالله با توجه به پیگیری مدبر عامل شرکت آب و فاضلات کشور احتمالا تا پایان سال وام بانک جهانی پرداخت خواهد شد که در صورت گرفتن این وام میتوان امیدوار بود که مشکل فاضلات اهواز ظرف مدت ۵ سال آینده حل شود در غیر اینصورت با اعتبارات فعلی که هر سال تخصیص داده می شود فاضلات اهواز تا ۳۰ سال آینده هم به نتیجه نخواهد رسید که در این ارتباط آنچه از مسؤلین محترم اجرائی شهرستان انتظار داریم همدلی و همکاری در جهت ایجاد تسهیلات لازم بمنظور شروع عملیات وسیع اجرایی در سطح شهر اهواز است که انشاءالله با سرعت زیاد ظرف مدت کوتاهی بتوانیم مشکل فاضلات را به سامان برسانیم.

رای ملت:

اگر صحبتی خاص با مسؤلین و یا با مردم دارید بفرمائید.

در خصوص فاضلات منطقه کوت عبدالله بدلیل اینکه خارت از محدوده طرح جامع شهری میباشد متاسفانه در طرح جامع فاضلات اهواز ه چناچه اهالی تقاضای انشعات آب داشته باشند می توانند با مراجعه به امور مشترکین شرکت و پرداخت حقوقی اشتراکی در خصوص وصل انشعات اقدام نمایند. برخی از اهالی محترم هم گاهی اوقات از کیفیت آب آشامیدنی تصفیه کوت عبدالله سؤال می کنند که لازم خدمت همشهریان عزیز ساکن کوت عبدالله عرض کنم که آب آشامیدنی با کیفیت مطلوت در شبکه جاری است و کنترل کیفیت هم توسط عزیزان ما در مرکز بهداشت اهواز و هم توسط کارشناسان آزمایشگاه شرکت انجام میشود و بلحاظ کیفی آب در شرایط مطلوبی تولید و توزیع میشود.چ/

گزارش: عبد السید مقدم

مقابلة مع الدكتور جميل الرمحي

الباحث العربي في مجال الكيمياء و الصناعة و الزراعة

ولد الاستاذ الدكتور جميل عبد الفتاح الرمحي في عام ١٩٤٣ في فلسطين المحتلّة و بعد خمسة اعوام من العمر غادرت اسرته ارض الوطن قسرا بسبت التعسف الاسرائيلي الصهيوني بما اضطر الالاف من ابناء فلسطين مغادرة وطنهم و ذلك في عام. ١٩٤٨ دخل الجامعة في السادسة عشر من العمر و بامر الرئيس الراحل جمال عبد الناصر بعد تخرت من الثانوية المصرية في القدس حيث اكمل دراسته الجامعية في القاهرة بكلية الهندسة ت فرع الكيماء و في عام ١٩٧٢ انهى مرحلة الماجستير و يحمل الان شهادة الدكتوراه في الهندسه الكيميائيه. عمل لمدة طويله من سلك التعليمه العالي في ست جامعات في البلدان العربيه و الاجنبية ت و بعد انهاء مرحلة التدريس في الجامعات بدا العمل الصناعي في المجال الكيميائيات في الاردن التي منحته الجنسيّة الاردنية و يراس حاليا ادراة مصنع كويت كيميكال لمعالجة الكيمياويات اضافة الى الاعمال الاخرى لاردن و استشارات هندسية كيميائية في المجالات العلمية. لديه مختبراته الخاصة و يقدم بابحاث صناعية مدنية و منها ما خرت الى حيّز الوجود و منها ما ينتظر. متواضع جدا يكره الحديث عن نفسه فخور للغاية بانتمائه لفلسطين و شعبها و شعت (الطير الابابيل).

جاء و بدعوة من وزارة الزراعة و مديرية شركة قصت السكر وانتاجاته الجانبيت للبحث و الدراسة في سبل تطوير المشاريع الزراعية و الصناعية في البلاد له الخبرة الفائقة في التربة و المياه و الزراعة و النباتات و الكيمياويات. التقينا به على هامش زيارته لمشروع قصت السكر في المحافظة و اجات على اسئلتنا هذه:

صوت الشعت:

نرحت بكم حضرة الدكتور ت و نشرككم على تقبلكم دعوتنا هذه

سؤالنا الاول حول عدد الزيارات الى الجمهورية الاسلاميه و كيف ترون المجتمع هنا؟

الدكتور الرمحي: انا كذلك سعيد بلقائكم واشكركم جزيل الشكرت بالنسبة للسوال الاول انا سافرت الى الجمهورية الاسلامية اكثر من عشرة مرات و هي زيارات كانت معظمها بشان التعاون التجاري و الصناعي وكذلك شاركت في بعض الموتمرات وقد زرت الاهواز للمرة الثانية والمرة الاولى كانت متزامنة مع أيام الانتفاضة واستشهاد الطفل محمد الدرة. و قد حضرت عدة احتفالات دينية وشعرية تخص فلسطين أقيمت في المحمرة وعبادانولقد تأثرت بتلك الأجواء وأعجبت بالشع والشعراء الذين قدموا قصائدهم حول القدس وفلسطين ومحمد الدرة. أما عن الفقرة الثانية من سؤالك ت بما انني سافرت الى معظم البلدان في العالم والى جميع البلدان العربية والاسلامية وجدت الناس هنا طيبين و يحبون الخير للجميع ويستحقون الخدمة والتقدير حقاً. وخوزستان شعبها ودود ووديع جدا والمثقفون كثيرون والحمد لله ت وبما أنه ما قدر لي أن أجلس مع الناس طويلا هنا وهذا ما رأيته من خلال الزيارتين للمحافظة.

صوت الشعت :

سيادة الدكتور ت يبدو انک تهتم بزيارة و تفقد كافة جوانت مشروع قصت السّكر في المحافظة ت كيف رايت المشروع من خلال هذه الجولة ؟

الدكتورالرمحي:

المشروع الذي شاهدته خلال هذه الزارة كان مشروعا زراعيا ضخمنا و مكلفا جدا ت و من حيث التكنولوجيات مؤسس وفق احدث نظم التكنولوجيا الحديثة لحديثقت فالارض جهزت باساليت حديثه جدا ت مثل علمية غسل التربة و مصّ المياه التحتية و غيرها ت كما أنّه انشات مصانع خاصه لتامين حاجات المشروع فمن حيث الصناعة لديهم اربعة مصانع لانتجاح السكر اضافة الى المصانع الجانبية التي لم تكتمل بعدو هي مازالت في المراحل الانشائية. و كل هذا يعود بالنفع الكبير على سكان المنطقه كانشاء شبكة الطرق و تغليف جوانت الانهر بالقوالت الاسمنتية و نظافة البئية و الحفاظ عليها من التلوّث.

صوت الشعت:

بالنسبة للمياه يعتقد البعض من الاخصائين ان المياه المتوفّرة في النهر كارون لم تعد كافية لاستمرار المشروع ما هو رايكم حول هذا الامر؟

الدكتور الرمحي:

لا شک ان امشروع انشاء على اسس هندسيه علمية و هناک دراسات عديده حوله و ربماتكون الحسابات دقيقة. ان بالنسبة عن المياه ت انا اناشد الافراد و الحكومة على استغلال كل قطرة من المياه الحلوة حبذا لو كانت مزارع جماعية ت بصفة فردية ت كزارعة النخيل و تربية المواشي ت تصدر ها الى الدول العربية المجاورة مزارعة العلف الاخضر للمواشي و لا ارى مشكلة في مجال المياه بست وجود هذه المياه الغزيرة التي تصت في البحر

صوت الشعت :

السؤال الاخر حول التربة ت فبما انكم اخصائي في مجال الكيميائيات ما هو رايكم بالنسبة التربية المنطقه و تر ونها تصلح لاى نوع من انواع الزارعة؟

الدكتور الرمحى :

عندما كنا صباح اليوم في السيارة متجّهين نحو اراضي المشروع تاثرت جدا على المساحات الخالية من الزرع في المنطقه و تاثرت جدا الجولة التربية و عدم استفلالها ت يا اخي ت التربة عندكم من اخصت التربة في العالم و المياه كذالک ت التربة هنا تصلح لزارعة انواع كثيرة من النباتات و لكنها بحاجة الى غسل لتكون صالحة لانواع اخرى من الزاراعة. ففي الوقت الحاضر تصلح لزارعة البرسيم حبت او يونجه بالفارسية و البرسيم يساعد على امقصاص الاملاح دون غسيل و هذا فيه الفوائد الكثيرة و لا ارى الاخوة في المشروع يمانعون العمل على الارض المجاوره له من اجل زراعتها و الاستفاده منها.

فارض المشروع صالحة لزراعة النخيل لانها مقسمة الى قطع و انني قدمت اقتراحا بهذا الشان للاخرة في مديرية قصت السكر يخص زارعة النخيل على ضفاف جداول المياه الاسمنتية و هو يعمل على حماية البيئة من التلوّث و تخفيض الحرارة و فيه مكست اقتصادي.

صوت الشعت:

ما هي السبل التي تم المناقشتها مع مديرية المشروع و ما هي الاقتراحات التي تقدمتها بها بالنسبة لتطوير المشروع من الناحية الهندسية و العلمية و التكنولوجية؟

الدكتور الرمحى:

كان لدينا اجتماعا تمهيديا في طهران قبل هذه الزيارة و الاجتماع الثاني عقد قبل اتمام الجولة و ناقشنا الكثير من القضايا ذات الاهمية. اقترحت على الاخوة بعض الاقتراحات منها عملية الاسراع في اكمال ما تبقى المشروع و منها المشاريع القائمه على المشروع الاساس لانه يوجد سبعة مشاريع مسانده للمشروع الرئيسي و اكمال زارعة الاراضي التي اكتملت البنية لها و لم تسغل بعد و ايضا اقترحت زراعة النخيل و بعض الاشجار. و انا في المجال الانساني اقترحت انشاء دار للايتام في المحافظة و نامل ان تتحقق هذه المقترحات.

صوت الشعت :

برايكم حضرة الدكتور هل سينجح هذا المشروع وفقا للمواصفات العالمية و المعايير الازمة لشاريع قصت السكر قياسا او مقارنة مع ما شاهد تموه في هذا المشروع على ارض العمل؟ و كيف ترون مستقبله؟

الدكتور الرمحى :

ان مثل هذا المشروع العظيم و الوطني لابد من نجاحه و اي مشروع من المشاريع الغذائية و الاستراتيجية بحاجة الى دارسات عديده في كافة المجالات و العمل على تحقيق الاهداف المرجوّه ورائها. لاحظ يا سيدي ان تجربة السعودية في زراعة القمح ربما تكون نموذجا حيًّا في هذا الشان ت فزارعة القمح في السعودية يستوجت سبعة اضعاف من التكلفة التي يستوجبها اتيراد القمح من اميركا. فبارغم من هذا كله السعودية تريد ان لا ترضخ للمضايقات الخارجية و ان تحصل على الاكتفاء الذاتي في المجال الى حّد ما. فبالنسبة لهذا المشروع الاستراتيجي و بما انه لا يكفي لتامين احتيات واحد و عشرين ميليونا فقط من السكان و لكن هناک امل بانه يؤمن كافة احتياجات الجمهورية الاسلامية في المجال السكر بعد اكمالت لذلک ارى مستقبل المشروع جيدا و محاولة الاستفادة من الامكانيات الضخمة التي تقدمها الشركة سواءا من حيث الوظائف المضيقة او الخدمات و هذه تساعد في تنمية الوضع الاقتصادي و المعيشي لاهل المنطقه فعلا سبيل المثال هناک جسر كبير انشاء على نهر كارون لتعريت المسافات بين المدن و القرى المجاو رة ت اذن لابد من الاخذ و العطاء فيما بين المسؤلين عن المشروع و اهالي المنطقة المحيطة بالمشروع و هذا لا يتم الا بتبادل الثقة و الحرص على الخدمة باخلاص.

مخطوطاتنا... الى أين؟!

علي خزعل آل سيد الساري

خلال زيارتي لاحد البلدان العربية المجاورة في يوم من الايام زرت احد المراكز الثقافية في ذلک البلد و هي دار المخطوطات او قيل معهد المخطوطات و من الطرافة و الجدير بالذكر أن كل او معظم المخطوطات التاريخية التي كانت في ذالک المعهد هي لمؤلفين كبار في التاريخ و الفقه و الادت و اللغة و الفيزيا و الفلک و الرياضيات و الهند سه و في كل العلوم و الملفت للنظر ان مؤلفي هذه المخطوطات لم يكونوا من ذلک البلد الذي جمعت فيه هذه المخطوطات النادرة و المنبئة بتاريخ و مجد الحضارة العربية الاسلامية و اعني بذلک انهم كانوا من كبار و ائمه جم؟

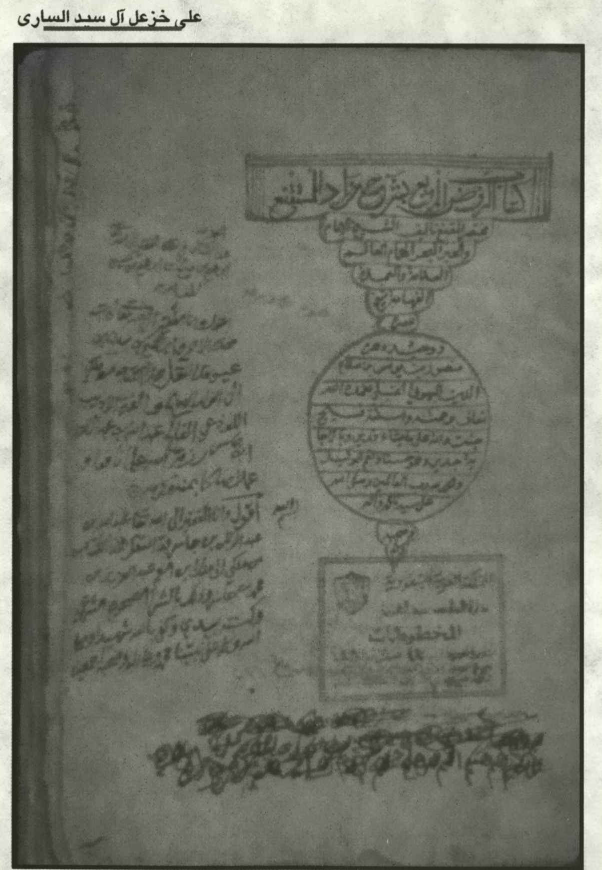
العلوم المختلفة ينتمون الى مصرو الى المغرت و العراق و البلدان العربية الاخرى و في اول المطاف وجدت بعض المخطوطات تنتمي الى بلادنا و اقليمنا اقليم الاهواز الاقليم الذي ربى على ترابه الدافئ و الحنون أكبر و انبل الائمة و العلماء في كل العلوم الاسلامية كدعبل الخزاعي و ابن سكيت و ابن خلاد الرامهر مزي و ابو نؤاس الاهوازي و ابن معتوق و السيد عليخان المشعشعي و غيرهم من فطاحل و اساطين الادت و التراث الخالد الزاهي الاصيل.

و تذكرت قول الشاعر العربي الذي كان يمدح او يؤنت فعل قبيلة بني العم القبيلة العربية المعروفة ت لهجرتهم و ابتعادهم عن اخوانهم العرت و من الجزيرة العربية قبل الوف السنين و قلت في ذاكرتي انه ربما كان محقاً حينما قال هذا البيت القائل:

سيروا بني العم فالاهواز منزلكم
بنهر تيرى و لم تعرفكم العرت

حيث فسرت هذا البيت باننا اليوم لم يعرفنا الناس عنا من اخواننا العرت في معظم الدول العربية و لم يعرف تراثنا و تاريخنا من حيث اننا لن نؤخذ المثقفون و المفكرون في هذه الازمنة من طليعتنا الرشيدة التي كل يوم تزداد بان يكفوا من هذه الر هاصات و الا علام الكاذت و الشعارات البراقة و التهجمات الانسانية بعضهم على بعض التي لم تجن و تجلت لنا الخير بل تزيد الابتعاد و الاضرار بالمجتمع و ان يتجهوا نحو الهمم العالية التي تقوى حضارتنا و تخلّد ثقافتنا و تعطي الثقة بالنفس و بالذات لشبابنا و جيلنا الناشي الذي يتطلع الى غدت افضل. ان هذه الحضارة اي حضارة و تراث عرت الاهواز من اقدم و اعرق الثقافات و التراث العربي التليد. اني اناشد كل مثقف و كل لبيت في هذا الوقت الراهن و العصيت ان يقدم كل ما بوسعه لانارة و تبيين مدى اهمية ترساتنا في مجال المخطوطات و الكتت و الادت الزاهر و النماذت الرائعة مما قدمه اسلافنا عبر القرون. حيث ان تقوية الثقافة و دعمها بكافة الاساليت المتاحه بجلت الخير و تعدي الذات و الايمان بالمستقبل الافضل و الواقع الملموس. ايضا تخيلت لي هذه الهمسة في قلبي انه هل يجوز لنا ان ننسى هذه الامور و نرضخ لبعض الكتات و المؤرخين الشوفينيين الماجورين الذين يروجون نظرياتهم الفاشلة و المستوردة و المندثرة في التاريخ و الذين هم بانفسهم لم تكن لديهم قناعة بها و باصلها المستورد كعباس تـرويز و كسروي و مشير الدولة تـيرنيا و آخوندزاده و بورداود و تـرويز ناتل خانلري و شجاع الدين شفا و غيرهم من الماسونيين و البهائين المعروفين و الجدير بالذكر ان كل ما كتت و روّت له بواسطة بعض من الشرقيين اليهود و الغربيين الاوروبيين بتاريخ ما يسمى تاريخ ايران كانت له الصلة الكاملة و الوثيقه بالصهيونية و الماسونية العالمية و مقابله مثالت الأسرا لحا كمة الايرانية قبل الاسلام بتاريخ الاسلام و ظهوره من شبه الجزيرة العربيت و ان مطالعة كتت بعض هؤلاء المترمتين الحاقدين على الاسلام الذي تدل كتاباتهم على هذا القول كامثال بورداود تؤيد لنا نظريّها لحقد الدفين و تجمع الافكار و الاساليت و الفخفخة الفارسية المعروفة التي لا اصالة لها اطلاقا حتى ان بعض نخبهم و مثقفيهم لم يؤمنوا بما يكتبونه و ان البعض منهم تراجع عن نظرياته كامثال عبدالحسين زرين كوت و ربما كان ينظر الى هذا المثال العربي المعروف «رت مشهور لا اصل له» على الطليقة الرشيدة من مثقفي القوم بان يدعموا كل الطاقات و يشوقوا كل الاتجاهات في هذا المضمار لتبيين هذه الضارة و يشمروا السواعد لاخرات بعض النسخ و المخطوطات من الظلام الى النور و يسعوا كل ما بوسعهم الى تخليد و طبع و نشر هذه المخطوطات ت الامر الذي دعاني الى كتابة هذه الوجيزه الشعور بالمسؤلية و حبي الوافر لبلدي و اهلي و تراثي و معرفتي الكامله ببعض النسخ الخطيه لكبار علمائنا التي اكلها الترات في المكتبات الايرانية الخاصة الكبرى و العواصم الاسلامية و اني يخالجلني الحزن و الاسى العميق ان انظر لهذه الكارثة و اقول انها كارثة و اي كارثه بل هي اشد و اكبار و ادهى. و كنا نرشف من قديم الزمان تاريخ المشعشعيين بقرائة كتات تاريخ تـانصد ساله خوزستان اي خمسمائة سنة في تاريخ خوزستان لاحمد كسروي ذلک المنبوذ الحاقد و تعلمنا من كتابة و تحجماته المعروفة على مؤسس السلسلة المشعشعية و اتهامه اياه بانه ادعى المهدوية و جلت المحن و الفتن للمنطقه في عهده. غير اني نوهت بيضاعتي المزجاة و قبل ثلاثة عشر سنة بمقالة ارسلتها الى جريدة جمهوري الاسلامي و مع السف الشديد انها لن تطبع ابدا لاسبات لا اعرفها بينت في هذه المقالة ان كل ما ادعاه احمد كسروي في كتابه و بعض المؤلفين الكبار الايرانيين الذين حذو حذوه و نهجوا منهجه بالصاق التهم و تمشية بعض اغراضهم المريضة هم الذين ظلموا السيد محمد بن فلاح المشعشعي مؤسس هذ ه السلسلة الشيعية المشعشعية و لم يكن باستطاعتهم ان يدرسوا كتابه المسمى باسم كلام المهدي باتقان و دقة خاصة تاركين ورائهم الاغراض و العصبية الهوجاء العمياء. و قاذفين الحقد الدفين وراء ظهورهم حيث انهم ايضا لم يرعوا التقوى الثقافية في هذه الامور به حيث اني لم ار كلام المهد ي ت اقمت الادلة الدافعة في هذه المقالهو عرضت الى القاري بعض رؤيتي و نظري الخالص من خلال مطالعة بعض ما كتت عن ابن فلاح المشعشعي في بعض الكتت. انصرفت الايام و الليالي و رايت مقالة لبعض مؤلفي ايران باسم عليرضا ذكاوتي قراكوز لو في مجلة معارف تحت عنوان كلام المهدي و جاءت هذه المقالة مؤيده لمقالتي التي لم تطبع. و في بعض المهرجانات التي اقيمت في الاهواز و في جامعة الشهيد تشمران كان لبعض المشاركين مساهمة و هي مقالة بعنوان «تاريخ و قيام مشعشعيان در خوزستان» و بعد قراءته لمقالته و اظنه انه كان من مدينة همدان انه اخطأ في قراءة كلمة ابن فلاح و قراء ها مشدوده حيث اني اعترضت عليه و كتبت له ورقه صغيرة و قلت له ان كلمتک التي قلتها بمعنى الفلاّح الذي يزرع و يحصد و الكلمة التي نعنيها هي تاتي من الزهد و العبادة و النجاة. و غيرک من الباحثين ايضا اخطأ في هذا الموضوع و هو كبير مؤرخي الاتحاد السوفيتي سابقا اعني بطروفسكي حيث تخيل ان كلمة ابن فلاح تاتي من ابن الفلاح و ان اكثر اتباعه من الفلاحين و المزارعين و اهل الحرف الدنيئه و بينت له ببالغ الاحترام كما اضفت له بعض اخطائه في مقاله و ذكرت له بعض المخطو طات و الذي هو بدوره تعجت من هذا الخط معي و قال اني لم اسمع لهذه الامور على الاطلاق و ذلک فتحت لي امورا كانت غامضة عليّ.

خلال الخلفية المناسبة لي في هذا الموضوع و ممارستي المنوال وجدت بعض المخطو طات التي تدعم نظرتي الخاصة بان احمد فلاح المشعشعي كان يروج نظرية ولايه الفقيه او ما يشابه ذلک. و اشرت الى هذه النظرية في بعض مسوّداتي الموجودة و بصورة خطية عندي حيث هذه المساله لم تلفت نظر احمد كسروي و غيره من الكتات في سردهم لتاريخ السلسلة المشعشعيه وجدت النسخه الخطيه لكتات كلام المهدي التي دارت عليه رحى البحث و عنوانها في بعض الكتت لاحد مؤرخي ايران الكبار باسم اعتماد السلطنة و في كتابه المتنبئين في المجلد الاول و كسروي في كتابه الذي ذكرناه آنفا و ايضا كتابه الثاني المعروف باسم مشعشعيان و وجدت البون و الفرق الشارح بين هذه المخطوطات و المسوّدات ت اعتماد السلطنة و كسروي و انهم و يا للاسف الشديد لم يطالعوا بدقة في هذه المخطوطات و اختاروا الهرت و تضليل الراي العام و التنّصل مطالعتهم لهذه المخطوطات المهمه التي تعد في دراسة هذه الفرقة او السلسلة من اهم المصادر و في بات الملل و النحل من اسمى و ارقى الكتت الخطية حيث ان النسخ الخطية من هذا الكتات كثيره توجد نسخه منها في مكتبة مجلس الشورى الاسلامي و مكتبة السيد شهات الدين المرعشي النجفي قدس سره و مكتبة آستان قدس رضوي و عن تاريخ المشعشعيين ايضا توجد نسخه باسم الرحلة المكية في تاريخ الامارة المشعشعية في مدرسة سبهسالار و توجد بعض النسخ الخطية ككتات زاد المسافر و تحفة المقيم و الخافر للشيخ فتح الله بن علوان الكعبي في مدرسة سبهسالار و توجد بعض النسخ الخطية في مكتبة آستان قدس رضوي ككتات شكرستان في تاريخ خوزستان و ايضا نسخ خطية لاحفاد احمد بن فلاح المشعشعي في مكتبة المرعشي النجفي قدس سره. و جم القول اني رايت ان اناشد كل المفكرين و المثقفين العرت و ادعوهم لهذا العمل الذي فيه الخير الا و هو مساعدة ذوي الخبرة و التحقيق لاخرات هذه النسخ الخطية الفريدة من الظلام الى النور و ان يساعدونا لانارة و تبيين تاريخنا المظلم بمساعدتهم المالية و المعنوية و المعاضدة الكاملة في هذا الاتجاه الهام و اقول لهم شخصيا ان لدي هده الهاجس و النشاط و طبع كل المدثور من تاريخ اسلافنا الاماجد و اجدادنا الاوائل الذين ضحّوا بالغالي و النفيس لتدوين و كتابة التراث ت تراث اجيالنا الماضيه لانارة طريقنا و ترسيخ الايمان بالذلت العربية الاسلامية الخالدة.



لمحات

المثقف و السياسة

من هو المثقف: المثقف هو الذي عالم بثقافة مجتمعة و ملتزم به ازالت الالام عن ابناء شعبه و سيعى بشفافية الى الوصول لدا الحقيقة حتى يتسنى ببناء جسرا لارتباط بينه و بين ابناء شعبه بجميع اطيافة ت الاستعانة به شتى الوسائل المتاحة لت مثل: الندوات الشعبية ت الندوات الشعرية ت الندوات العلمية ت مراكز الدراسات الفكرية ت المراكز الثقافية ت المؤسسات المدنية ت الجرائد ت و الجامعين و المفكرين و كذلک وسائل الاعلان و توظيف هذه الوسائل لتوعية الشعت و من ثم محاولة جاد من اجل الوصول الى السلطه و بعد ذلک حث الشعت بجميع اطيافة و مشرائحه به ادلاء صوته في جميع الانتخابات الحره التي تجري في الوطن و المحافظه حتى تصبح المسيطرة بيد المثقفين و المناطق الاحرار و بعد هذا الانجاز الرائع ت لا يكون هناک اختلاف طبقي او تمييز عنصري ت و لا حقوق مهدوره و تيساوه الرجل مه المراء و لا اختلاف طائفي و تكون الشعوت كابنيان المرصوص يتعاضد بعضها بعضا و في النهاية يصبح الشعت هو صاحت القرار و تصبح المؤسسات المدينة في خدمة الشعت و من ثم السعادة و الرقي للجميع. طبعا هذه وجهة نظر مثالية في ظاهر الامر و لكن تتحقق بمهمه الرجال المؤمنين انشالله فاما المشاركه و عدم المشاركة في الانتخابات الاتية لمجلس الشورى الاسلامي تعمل و قائي من اجل تمشيه الامور و الوصول الى الاهداف المنشوده تتخذ في وقت معين و بعد مازال الغموض عن المرشحين و اتضح الامر للجميع بصداقة بعض المرشحين ت من الطبيعي نحن كمثقفين نحث جميع شرائح المجتمع بالمساهمة و المشاركة بادلاء اصواتهم دون المساس بالغير و لا نخلق من بيننا اعداء و من ثم تشتت الآراء ت بل لم الشمل و تقارت الآراء يكون لنا كمثقفين ملتزمين و رقة عمل للوصول الى الاهداف الراقية. و لا تكون كالسياسين اصحات نظرة قصيرة و ننحاز الى تيار سياسي معين لا يكون لنا فيه ناقد و لا جمل و نبتعد عن الشعت و نبيع انفسنا بثمن نجس و بعد ها لا يفيد الندم. و الله شاهد على ما نقول و العاقبة للمتقين.

موسى سيادت

معاني باردة

العشق: فنجان بارد يُصت به ماء حار فينكسر

الارهابي: من لم يدفع الضرائت الاضافية للدول العظمى

العرت: العدو الفرضي للغرت لحذفهم النقطة من على الغين

الاصلاح: سرت جديد لحمار قديم

العسكرية: رحلة اجباريه للبحث عن اصدقاء جدد

الانتخابات النيابة: ترقية بعض الناس دون دليل و تنزيل بعضهم دون دليل

السفر بالقطار من الدرجة الثالثه: التنزيل لمستوى الحيونات

مواجهة المرضى المستشفى: تقسيم لوضعک لو اصبحت بنفس المرضى المصات به المواجه به المرضى

العيد: يوم للجدل بين شوال اللئيم و رمضان الكريم

الزوات: سيرة و انفضحت نهاية الشعر

الجيران: رقابة على مدى الاربع و العشرين ساعة

التلفزيون المحلي في الاهواز: كسر عين

اختبار الدخول في الجامعة(كنكور): انتحار جماعي

الارث: سرقة بلاسارق

الجسر الهلالي: شاهد على العصر

ضوء القمر: التفاخر بما لا تملكه

معمل الدواجن: سجن الدواجن

الشمس: كوكت وكح

الطبيت الشرعي: ثلاجه لحوم البشر

نون.حله

من صفات حواء

حنتاوه : اى قصيرةت صغيرةت و قيل هى التى تعجت بنفسها و هى فى عين الناس صغيرة.
حنجل: الضخمه الصخابة البذية
حنفس: الجارية البذية القليلة الحياء
حوراء: الحور ان يشتد بياض العين و سواد سوادها و تستدير و ترق جفونها و بيض ما حواليها
حيرى : تائهة لا تهتدى لطريقها.
حلزة: بخيله و قيل القصيرة.
حزنبل: الحمقاءت و قيل العجوز المتهدمة.
حزقه: الضيق الراى من الرجال و النساء
حريصة: شديدة الارادة و شرهة
حلباء: الامة البارکة من کسلها.

قل و لا تقل

قل	لا تقل
المعلّبات	کنسرو
المشمش	زرد آلو
الخوخ	هـــلو
الكرز	آلبـالو
أجاص	گيلاس
عرموط/كُمّثرى	گلا ت
الجزر	هويت
ليمون	ليمو
المخللّات	ترشيجات
الخس	كاهو
البندورة	گوجه فرنگى
الماء الفاتر	آت ولرم
الماء الساخن	آت گرم
السخّان	آت گرمکن
الدفايه	بخارى
الهامش	ىتاورقى
التمهيد	مقدمه
الديک الرومى	بوقلمون
الأرنت	خرگوش
الخطّافه	ىترستو
النعّامه	شتر مرغ
التسوّق	خريد
التجوّل	گردش
المنتَزه	ىتارک
الدوّار	فلکه
الصحيفة الاسبوعية	هفته نامه
الجريدة	روزنامه
الصحيفة الشهرية	ماهنامه
الكميّة	مقدار
الميزانية	بودجه
الراتت الشهرى	حقوق ماهانه

شكو ماكو؟!!

رايت شخصا من الشخصيات المحسوبه على السياسة من راى فى نفسه الكفائة و الجراءة للتشريح ت و يريدان يشترک فى الانتخابات النيابيه و ربما يفوز بهذا السباق السياسى و الاجتماعى. مرتديا بدلة قديمة له و رابط قميصه بشكل يضيق عليه التنفس و بين حين و آخر يكح بصوت ضئيل حتى يقول للناس بانه ليس مريضا انما من كثرة علمه و وسعة ادبه و ثقافته و سياسته : بعد ما سلمت عليه و هو واقف عابس كشرطى حرس لشخصيات ملكية فرعونية قلت له: اشويه فک ازرارک خل تتنفس لا تختنگ ت يا به در ينه امرشح بس مو الهل درجه ت اشويه اضحک ابتسم اشمالک کاض روحک و امشنف مشرح امشرح!!!

انوت اشمالک امدوخ الناس و تهذى بدو ن معنى ت لا الناس تسمعک شتگول و لا تسمعهم شيگولولک ت حافظلک چلمتين مدرى امنين!اتجيبهن و اتردهن. و انته بيّن اتحت الشعت و المصلحة العامه و الثقافه و المساكين و ابناء السبيل. ما يريد هلگد تضغط على نفسک و اتصلت اعصابک. و بين عليک اتريد اتشوف اصورک على الطيفان بالشوارع حتى اصدقائک ايشوفونهن و يتونسون . و مواقفک معروفه و مشهوره ت مثلا انته بنيت الجسر الخامس و زودت الجسر الهلالى اهلال ثانى يشبه وجهک الدبلماسى . و كتبت اسمک تحت الجسر ابصبغ احمر و ابخط آرامى حتى يبقى اسمک للاجيلال القادمه . و اضفت القول: آنه اكثر واحد ايعرفک و ايعرف سوالفک و امکسراتک انته هدفک بالنسبة للتشريح لا خدمة شعت و لا هم يحزنون انته بس اتريد تصعد على اركّات الناس مثلک مثل غيرک و انوت من توصل المقاصدک تضحک عليهم ها ها ها ها و اتگلهم ذول اشگد خليّين الگلت - سمچ هور- صدگو بيّه و وصولونى للميلس (البارلمان) و اتسولف مع نفسک و اتگول حتى بالحلم ما چنت احلم ابهاى السالفه ت عجيت اشلون بين ليله و ضحاها صرت نائت كبير و آخر و ناهى و ساهى (شنهى علاقه هاى الا سامى ببعضها).

سالته ما خطتک العملية للانتخابات؟!فى اول الامر حدق فى عيونى ت غمزت له و قلت له لا يكون انک قد عشقتنى و انا غافل عن هذا الامر ت انى لأ خاف عليک الانتحار من اجل الحت ت ارجو ان تكف نظر اتک عنى فانا لا اتحمل كل هذه السهام القاتله!!!فبكى و مسح دموعه باصابع رجليه عفوا يديه و قال : عندى قصد هل مره اعتمد على اركان اجتماعية ثلاثه الاطفال و النساء و الكهول اى الشيّات. قلت له : انته اكيد اتسودنت ت اشلون تگدر تجمع ما بين هذوله الثلاث ؟ قال لى : شوف اولا الاطفال من اساميهم معلومين ابرياء و ما يعرفون عن القضايا السياسة آنه اعطيهم الفلوس و اخليهم ايهوسون لى: طبله بزن طبله بزن حتى العجائز گمزن قلت له : و النسوان قال : مو ايگلون كل رجل عظيم وراه امرأة عظيمة قلت : و هاى شنهى ربطها بالموضوع؟ قال : شوف انته الماتفهم و ما تعرف مو آنه ت زين آنه اذا وراى كل النسوان ايكون نجاحى الف بالمئه . قلت : و شنهى دليلک على اختيار ک الكهول و الشيّات قال و هويبتسم هذه المرة : الشيّات افضل من الشبات ت شوف لأن الشيّات ناس كبار و بطّالة يسير ون مناه و مناه و يا خذون و يعطون بالكلام من دون ما يدرون و يقصدون و ايضا محد ايشک فيهم و ايگول مد سو سين لو غيرشى من هذا القبيل.

قلت مع نفسى بهمس اذا خليت غلبت قال لى : ها شوضليت اتسو لف اويه نفسک اظن هل مره انته اتسودنت ت قلت له: لا بس اريد اسأل اموالک اللى اتريد تصرفها على الصور و السيارات و المكاتت و الصبغ اللى تصبغ بيه وجهک امنين تحصل عليهن.

قال هذا اسهل ما يكون ت الوحيده امن المشاكل اللى ما تعنينى ت جبت جماعه و ناس تعبانين و خليتهم بمكانات حساسه بالديره ايجدّون و جابولى افلوس لا بأس بيها ت البته آنه هم اعطيتهم ثلث من هاى الاموال و بلكت هم معطينى بس ثلث من الاموال ت الله اعلم و قاولتهم اعطيهم بعض الامتيازات و المشاغل بعد نجاحى .

-مثلا اشتعطيهم
-مثلا مشاريع بوگ و سرقه و تزوير و ماشابه ذلک
-يعنى اتسويها ربع و اربيعه
-كل الدنيا ابهل شكل ت اذا ما انفع اصدقائى انفع من ؟ انفعک انته اللى گاعداتلوعنى؟!

قلت له: زين اسألک سوالات و حزورات شعبيه اريدک ابساع اتجاوت عليهن . قال :اسال روحک - اسال گلبک قبل ما تسال ايه غيرنى!!!

قلت : زين يابه اول سوال بس جاوت سريع:

اشبديره: بس امطيره
اشبل مكتت: فاره و ارنت
اشبل ليل: راس و ذيل
اشبل مخفر: چذت امسطر

قلت: انته ذكى و تستحق النجاح ت اخى بس خلينى اكون جرئ و واقعى و اگلک هذا الخبر المر بان انته ما راح تنجح.

استغرت و قال: يا حبيبى ت انته هاى المده كلها ما خذنى احياچه املاچه و لا خليتنى اروح العرس ولا الفاتحه ت انوت هاى تاليها ت احلفک ابلبن ابوک عفوا امک؟!

قلت عليک نور ت هاذ خوش سوال ت سبت عدم نجاحک بانه دايما الناس الاذكيا ما ينجحون و هاى نظرية مو آنه گايلها ت گالوها الهنود الحمر.

توترت اعصابه و غضت و قال: واحنه اشرابطنه بالهنود الحمر و الزرگ و الصفر .

قلت (بهدوء) : اشويه انتبه ت العالم صار صغيرت صار كله قريه وحدهت اصبر چم يوم توصل الهاى الحقيقه.

زعل منى و ذهت ت انا ايضا زعلت منه لكنى بقيت فى مكانى ت لانه هذا مكانى و لا يجدر هجرانى له ت و اذا ازعل !!!

بعد اسبوع صادفته بالشارع : ولّى وجهه عنى و داره ت كانه لا يرانى ت لا حقته و مسكته من قميصه و قلت له : سلام اشلونک اشلون كيفک چلت العضاک شويناه. قال: كيفتى كلشى ما بيها فكنى ت و قال الكلمة الاخيره بصوت عالى.

قلت: زحمه افكک ابها ذاالحالت لازم اساعدک آنه اخوک ت خوک قطبى. قال بهمسه شتريدمنى قلت له: اشسويت من قضية الانتخابات ت اريداساعدک و عندى بس خالاتى و عماتى ايكفن النجاحک.

قال : خل خالاتک و عماتک الغير ى ت آنه بعد ما اريد الترشيح .

قلت له: ليش و انته عازم على هذا الامر ؟

قال : اتريد اتعرف ت باچر شتا و خاف اصورى ايطحين بالگاع و الناس تسحگهن ت ثانى شى رحت للقائم مقاميه للتسجيل و گالولى بعدک جاهل ت سنک ما واصل للسن القانونى للتشريح ت فى امان الله.

احمد غالى

للنساء فقط !!

وفاء ابراهيم العيسى

يعرف علماء النفس الشخصية بانها مجموعة افكار الفرد و مشاعره ت و اتجاهاته و سلوكه الذى يكون مميزا خاصا له و يتحدد بحقتضاها اسلوبه الخاص فى التكيف مع المحيط ت اذ تبدا الشخصية و بعدها الاجتماعى منذ الرضاعة عند ما يبدا الطفل بتشكيل اساليت للتواصل مع الاخرين .. و شيئا فشيئا تتبلور و تتكون شخصيتهمع نموه باساليت المحاكاة و التقليد الاجتماعى حتى تصل هذه الشخصية المرحله النضت و التميز عن الاخرين بوصفها شخصية مستقلة لكنها تحمل تاثيرات الاسرة و المجتمع .. اى الحورث الثقافى و الاجتماعى الذى تنبق فيه الشخصية.

كل و اسبق هو اطار التركبية الطبيعة لنمو الشخصية السوية لكن عند ما يخرت الامر عن هذه القاعدة و تصبح الشخصية لدى الحثات من الناس بخط واحد متشابة دون مميزات جوهرية تفرق الشخصيات من بعضها . فانها ندعوا هذا تدبير للشخصية . للتوضيح اخص بكلامى الفتيات ت جيل المستقبل و امل الغد . انظر فاجدهن متشبهات ت نفس الشكل ت نفس الملامح ت نفس املابس و الوان و..و.. هذا التشابه الظاهرى بعكس وراء شخصية هشتةت ضعيفةت بدون اتجاهات ت او راى ت او تذوق للاشياء و الالوان المختلفه هذه ظاهره يدعوها علماء النفس بظاهرة الفتيات (ناصلات اللون) اى عديمات اللون بمعنى آخر عديمات الشخصية اى متاثرات فقط دون ان يكن مؤثرات و عذرا من الفتيات ت و السؤال الذى يطرح نفسه هنا و بالحاح متاثرات بمن؟؟ و لماذا؟ ماالسبت؟ هل هى مؤثرات خارجيه تستهدف العقل و الفكر عند الفتاة و تحوله لمجرد آلة متلقيتة لاخر الابتكارات فى عالم الحوضة و المجوهرات و اخر صرعات ديكورات المنازل و المفروشات ليس فقط متلقية انما تابع مطيع و مقلد اعمى يقبل بكل الافكار الاتية سواء تناسبت مع ثقافته ت ذوقه و شخصيته ام لم تتناست المهم انها افكار متبولة لمجرد انها افكار حديثه...

و هنا لابد من القول كى لا تتهمونى بالرجعية... جميل لا بل ضرورى ان نواكت التطور و قطار الحضارة و التقدم لكن علينا ان نختار منه ما ينفعنا و يتناسبنا مع قيمنا و اخلاق عالمنا الشرقى و ديننا بالدرجة الاولى هناک التقدم العلمى الصناعى ت و الطبى ت و المعمرانى ت بالدرجة الاولى الفكرى ت التحرر الفكرى من رواست الجهل التخلف ت هذا ما تريده العالم الغربى و العالم المتحضرت لا نريد اقشور و لا مظاهر فقط .

نعود لا سبات انصياع الفتاة الشرقية طبعا بدون تعليمات فقد يكون السبت فى ضعف و حشاشة التربية الاسريةو المدرسية مما جعل الفتاة تنسى ماضيها و حاضرها و اخشى ان تضيع ايضا مستقبلها.

السيد رامسفيلد تحدث عما يسمى بالحرت الفكرية المواجة للعقل العربى ت لتغيره و بناءه كما يريدون . انتبهى ايتها الفتاة... انت ابنة حضارة عربية عريقة تحملين موروثا و كنزا حضاريا يحق لک ان تفتخرى به مثلما تفتخرين بالذهت و الجواهر لا بل اكثر فحين تضيع الكرامة لا قيمة للذ هت او اى مظاهر اخرى .

هذه زوجات الرسول الاكرم (ص) عند ما طلت منهن الاختيار بين نهر من ذهت و فضة و بين رضا الله و رسوله فاخترن الجنة و رضاالله و رسوله. و ها هى الخنساء احدى جداتک يا ابنة اليوم عند ما مات اخوها صخر و كانت فى الجاهلية قبل اسلامها ملئت الدنيا دموعا و اسفارا ترثيه فيها ت و عند ما دخلت الاسلام و جاؤوها بنبا شهادة اولادها الاربعة قالت: الحمد لله الذى من على و على اولادى بجناتة و اكرمنى بشهادتهم). و تلک امراة اعرابية تحث ولدها على الجهاد فى سبيل الله فيقول : يا امى انا لا اخشى الموت لكننى اخشى ان يمثلوا بجشتى. فقالت له : يا ولدى حين تذبح الشاة لا يهمها السلخ) و خولة بنت الازور التى قادت جيوشا جرارة بعد شهادةاخيها .. و كثيرات غيرهن لا تسع الصفحات لذكر اعمالهن شاعرات و مقاتلات و شهيداتو امهات لابطال دخلن التاريخ لا بالذهت و الملابس الفاخرة و التبهر ت و انما بشخصيات قوية ت مؤمنة.

ذات يوم قال لى ابى: اياک ان تنتظرى صياح الديک ليحميک من جبروت شهريار) يمها كنت اقراء من قصص الف ليلة و ليلة لكننى لم ادروس معنى قولهت بالمناسبة هذه القصة دخيلة على الثقافة العربيةت المهم ا ننى ادركت اليوم معنى نصيحة ابى كان يريدون قوية بذاتى ت بشخصيتى بعلمى ت بايمانيو ان احمى نفسى بنفسى من قسوة الحياة و ظلمهات من خطر ما يتسلل الى بيوتنا و عقولنا و حياتنا بادق تفاصيلها هويتنا ت و ماضينا و يجعلنا كورقة فى مهت الريت .

لذلک ابنتى العزيزة حافظى على الامانة التى تركتها لک جداتک و احميلها الى بناتک ت انفضى عنک غبار الجهل و التخلف و كونى فخورة بها ديک من الماض مشرف مرفوعة الراس مثل ماذن الجوامع بالعلم و الفضيلة لتكسبى الاحترام و تحقين الاهداف و ترفضى عن كل مبتذل رخيص و زائف امشى بنور القرآن الكريم و ليكن معلمک الاول الرسول الكريم محمد ٠(ص) الذى علم النساء الايمان و العفة و القوةو تذكرى قول **الشاعر:**

انما الامم الاخلاق و ما بقيت فان هم ذهبت اخلاقهم ذهبوا

عجائب و غرائب

قدرة العلم...

بما ان كثرة الاختراعات و التقدّم العلم قد جعل كثيرا من الناس ان يتركوا بعض الشى من التكذيت و التكفير او التحرم لاصحات المقولات العجيبة التى تربط بالعلوم و ان كان بعض تلک العلوم قد تم تركها لاسبات معروفة. مثل علم التنجيم الذى ظلم اكثر و ان قام لنصرته بعض الاعلام كالشيخ على بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاوس الحسينى الحسين المتوفى سنة۶۶۴ هجرى . اذ ألف كتات فرت المهموم و اثبت فيه حلية هذا العلم . و ليعلم القراء ايضا ان فى قراء هذا الكتات لحلاوة لا يجدها الا اهل الفضل و لا يسعد القراء بها الا مجيى هذا العلم ممن زادهم الله ايمانا و يقينا لمشاهدة قدرات هذا العلم. فمن قصصه العجيبة ما ذكر عن ابى معشر جعفر بن محمد البلخى الفلكى المتوفى سنة۲۸۲هجرى. اذ نقل الشيخ بن طاوس (ره) عن مشوار المحاضرة قال حدثنى لو احمد عبدالله بن عمر بن الحارث الحارثى قال حدثنى ابى قال: كنت احد من يعمل فى احدى خزائن السلاح للمعتمد ت و كنت قائما بحضرة الموفق فى عسكره لقتال الزنت و بحضرته ابو معشر و منجم آخر سماه لى و انسيته ت فقال لهما خذا الطالع فى شى قد اضمرته انا البارحة لا سالكما عنه و امتحنكما فيهت فاخر جاضميرى؟ فاخذا الطالع و عملا زايجته و قالا معات تسالنا عن حمل غير انسى. فقال : هو كذا لک فما هو؟ ففكر طويلا ثم قالا: حمل بقرة. قال هو كذالک فماتلدت قالا ثورا. قال فما صفته ت فقال ابو معش

سعيد مزرعه

قيمة الانسان

كل ما فى الطبيعة ثمين جميل شريفت و لكن اثمنه و اشرفه على الاطلاق هو الانسان... لست انكر انّ للمعادن و الحجارة الكريمة قيمت و لكنى (انكر) على الناس ان يجعلوا قيمة كل ما فى الارض من ذهت و فضة و ياقوت و ماس فوق قيمة انسان واحد. انى انكر على الناس ان يجعلوا العمل اثمن من العامل ت و الحاجة اغلى من امحتات الهات و انكر على المدينة ان (تسوق الملايين) من ابنائها الى حتوفهم على رغم انوفهم ت ذالک تحت شعار الدفاع عن حياضها المسومةت و بنيانها المتصدع . و متى اصبح المورد اثمن من صاحبه او وارده ت و البنيان و ساكنه. ... لعل افظع ما يتحمله الانسان من الانسان هو الذل ابشع وجها من الكبرياء و امرّ مذاقا من الفقرت و اقل وطاء من المرضت و اقسى نابا من الموت.

و لعل افظع الناس فى عقيدتى هم الذين (يعتزون) بمذلة الغير.. و لعل انبل الناس فى عقيدتى هم الذين لا يذلون انسانات و لا يذلون الانسان لانهم يعملون ان رفعة (تنهض) على اكتاف الذل لمذلة احطّ من الذل.

سياسيون من آخر موديل

توجد فى عالم السياسة قواعد و معتقدات فاذا التزم السياسى بها و عمل بالشعارات و المفردات التى يطلقها و اذا يطبقها على ارض الواقع يصبح نموذجا واقعيا للمجتمع فيظل اسمه انشودة للناس عبر الدهور فى العدل و العدالة كالامام على (ع) الذى يطابق قوله مع فعله بعيدا عن حت الجاه و الشهرة فالانسان السياسى النموذجى لا يريد الا السعادة و الحياة الكريمة للمجتمع فتراه على البعد الفردى ينفق من راتبه (حقوقه) و حتى من امواله للفقراء و المساكين دون ضوضاء و اعلامت و على البعد الثقافى يقدم أطروحات و نظريات لازالة بعض السلبيات الموجودة فى المجتمع و لا ينتهى عند ذلک فتراه يروّت و يقدم الحلول التى تقطع دابر الجهل و الجاهلية فخلاصة القول عن السياسى المثالى هو الذى (مع الناس) اى لا يأتى الى الناس فى موسم الانتخابات و هذا عند ذلک نسميه الرجل الموسمى و السياسى المثالى هو الذى (فى الناس) اى يعيش محنة الناس اى لا يعيش فى الابرات المعلّقه و الابرات الخيالية وهذا عند ذلک نسميه الرجل البرجى. و (الى الناس) اى هو الذى يقدم مصالح الناس على مصالحه و الاجنحة و التيارات. التى ينتمى اليها نعم ايُها القارىء العزيز عودا الى صلت الموضوع (سياسيون من آخر مديل) ظهرت بزة جديده فى ساحة الانتخابات و هم سياسيون اذا صحّ التعبير جُدد و قدماء ايضا يختلف تماما أمسهم عن يومهم و ماضيهم عن حالهم و شعاراتهم عن مواضعهم بالأمس القريت حينما كانوا فى المنصت و سدنة المسئولية ذهبنا الى واحد من هولاء مع كوكبة من مدرسى اللغة العربية لتقوية لغه القرآن و لتشكيل صفوف عربيه و اصدار مجلة تخدم اللغة العربية و فهم القرآن الكريم و مذهت اهل البيت(ع) فالرجل فضلا على عدم استقباله غير اللائق سعى بالقول لنا بانّ اللغة العربية لا تواكت الزمن و لا تفيد و... لكن هذا الرجل الذى يختلف تماما يوم امسه القريت عن حاله اليوم تراه اليوم يرفع المفردات و الشعارات للعروبة و العرت و اللغة العربية و ماشابه ذلک و اظن انّ الحق معه تماما فلولا القيود الاخلاقيه لصرحت باسمه نعم فهذا الدّرت (العروبه) أصبح وسيلة سهله الركوت للوصول الى المجلس و غيره فترى هذا و غيره فى نواديهم يهتفون تلک الشعارات الرنّانة و الخلاّبة و للأسف الكثير أناسنا لطيت سريرتهم ينخدعون بسرعة من هذا و غيره فأقول لمثل هذا و غيره من السياسيين انتم تشبهون السيارات من آخر موديل سريعة التغير و الانفعال حست الأجهزة الالكترونية فا انتم كالسيارات من آخر سيستم و مديل (بزرّ واحد) ترفع الزجاجةو (بدوسة أخرى)تنزل الزجاجة و بلمسة واحدة تأخذ سرعة فائقة و بلمسة أخرى تنزل السرعة الى أدنى مستوى فهم سياسيون من آخر موديل سريعو الانفعال و التغيّر يميلون مع كل مائل و ختامه مسک قول المعصوم (ع) من أصلح بينه و بين الله أصلح الله الناس معه .

عبدالرضا عطاش

قرآن

برای هر چه انسان تا قیامت
زحق فرخنده تیغام است قرآن
تو را قرآن به هر کار است حجت
تو را هادی به هرگام است قرآن
مرا تیوسته این زیبا ترانه است
کهدر عالم دو رکن جاودانه است
یکی قرآن و دیگر عترت او
حقیقت این بود باقی فسانه است

کلثوم داغری زاده

من عيون الشعر

و لا خير فيمن لا يوطن نفسه　　على نائبات الدهر حين تنوت
فلا فى الدنيا اذا انت لم تزر　　حبيبا و لم يطرت اليک حبيت
ابن الدمينة

اذا العتء الثقيل توزّعته　　الّف القوم هان على الرّقا ت
السرىّ الوفّاء

و التبر كالترات ملقى فى معادنه　　و العود فى ارضيه نوع من الحطت
الامام الشافعى

انّ القليل من الكلام باهله　　حسن ت و انّ كثيره ممقوت
مازلّ ذو صمتت و ما من مكبر　　الأيزلّت و ما يعات صموت
ان كان ينطق ناطق من فضله　　فالصمت درّ زانه ياقوت
الامام على بن ابى طالت (ع)

سلتّ فغرّاعدائى السكوت　　و ضنونى لا هلى قد نسيت
عنترة

الملح يصلح كلّما　　يخشى عليه من الفساد
فاذا الفساد جرى عليه　　فحكمه حكم الرّماد
منصور الفقيه.

قتل امرّى فى غابة　　جريمة لا تغتفر
و قتل شعت آمن　　مسالة فيها نظر
اديت اسحاق

برز الثعلت يوما　　فى ثيات الواعظينا
مخطئىء من ظّن يوما　　انّ للثعلت دينا
شوقى

لكل شى اذا ما تّم نقصان　　فلا يغرّت طيّت العيش انسان
هى الامور كما شاهد تها ت دول　　من سرّه زمن ت ساءته ازمان
ابوالبقاء الزندى

تريد مهذبا لا عيت فيه؟　　و هل عود يفوح بلا دخان؟
الطغرائى

لا تسقنى كأس الحياة بذلة　　بل فاسقنى بالعزّ كأس الحنظلّ
كاس الحياة بذلة ت كجهنم　　و جهنم ت بالعز ت اطيت منزل
عنترة

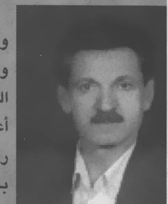
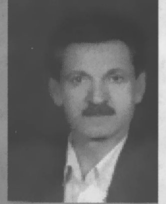
الجدفى الجدت و الحرمان فى الكسل　　فانصت تصت عن قريت غايه الامل
و لا يغرک من يبدى بشاشته　　منه اليک فانّ السّم فى العسل
الصفدى

علامة القوم فى بلوغهم　　ان يرضعوا السيف مصجة البطل
ابودلف العجلى

بريد الفن و الادت

تحت اشراف الأستاذ الدكتور عباس عباسى الطائى

تحية طيبة لكم اخوتى الأعزاء أخواتى الماجدات...قراءصحيفة صوت الشعت..يطيت لى أن أبارک لکم العيدين السعيدين فى هذه الفرصة التى ألتقيكم بها بعد هذه الفترة من الفراق..

أجل العيدان هما عيد الفطر السعيد وعيد عودة صوت الشعت الى أحضانكم وكما أود أن أعتذر عن الانقطاع وعدم المواصة معكم فى هذا المشواروأيضا أعتذر من كافة القراء الذين أرسلوا الينا رسائلهم وأشعارهم ومساهماتهم عبر بريد الفن والأدت ولم نردّ عليها فى الوقت اللازم ولكننا نعدكم بأننا سنكون عند حسن ظنكم جميعا وهانحن بانتظار مساهماتكم ورسائلكم مع الامتنان. وهذه بعض الردود على بعض الرسائل التى وردت اليناو شكراً:

عباس عباسى الطائى

١-الأخ الكاتت سمير العطار وصلت رسالتک التى تحتوى على قصة قصيرة وجميلةسننشرها لكم فى العدد القادم ان شاء الله ونرجوا منكم دوام المراسلة والكتابة فى هذه المجالات الاجتماعية فى قصصكم الرائعة

٢-الأخ حميد حسينى - المقال الذى ارسلته تحت عنوان «ذكريات» وبما أن موضوعها يختص بالعيد السعيد ووصلت متأخرةتلذلک نعتذر عن نشرها ونرجوا دوام المراسلة.

٣ -الأختان حرية سوارى ونصرة سوارى قصائدكما تحتات الى تعديل فى الوزن ولكنها قصائد جميلة تحمل معان رائعة حاولا الكتابة بسلاسة وعليكما بقراءة الأشعار المختلفة وحفظها.

٤- الاخوة الأعزاء والأخوات الماجدات الآتية أسمائهم وصلت رسائلهم ومساهماتهم وسننشر بعضها فى الأعداد القادمة:

الأخ صادق البيراوى-جاسم مشعلى-سهيلاحسين نصارى-الأخت أم عدنان من الاهواز - عيسى الحمادى- عيدان شلش السعيداوى- لطيف العمورى-رحيم الصخراوى-حسن الأهوازى-صالح حميدى من ملاثانى-خضر اسماعيل السيلاوى-عبدالعباس بيت سياح-هانى على المدحجى-

هاشم خلف العمورى - جمعه المالكى- السيد نبى الفاضلى-عوده ذيات ابو حسين- خليل حمداوى من هنديجان- كريم البروايه-فردوس مزرعه- مهاوى مزرعه- محمد ساهى- جليل العمورى- شهرام حيدرى- الاخ ابو نجلاء- المهندس لفته سوارى-الاخ عزيز عبيدى- حسين فلاحيه زاده و حيدر آل ناصر من الفلاحية-الفنان ياسين صيادى- السيد عدنان الفاضلى- نوح خليل الصالحى-محمد جواد المدحجى- خالد عامرى- رضا صاكى حسينى- هانى تور رضا- سعاد شمعونى سيائى- على رضا فضلى تور- على سلامات-غالت آلبوغبيش-سيد حميد سخى تور-بشرى آلبوبالدى-خالد بنى صالح-عادل حميدى-ميثاق دغلاوى-جميل ثامريون-

محارت ناصرى -محمد حزابى زاده- عبد السيد مقدم -احمد حميداوى ووو... نشكركم ثانية ونحن بانتظار رسائلكم.

ابوذيات

اسيوف الدهر بالدلال و لمن اعاتت و العتت شيفيد و لمن
اخوى الچنت منه او بيه و لمن عندى اشلون ما يسال عليّه

ضوء كل سلف من طر و هلبه او يفوح المسچ من ثغره و هلبه
يو صفون المها شكله و هلبه المها اخلاق او كمال او اريحيّه

التسامح و الكرم للرجال زينه او حلاته ابخصلته لو صفت زينه
اگله الما حوى الطيبات زينه الشارت موش الک لهل الحميّه

العگل دربه سمح بى ربح منطر او يضل مامون ليل الخطر منطر
اعتقد طير الجهل ليفوگ منطر اله فد يوم يوگع عل وطيّه

الجواد الينعرف بالجود منعم جوده او لخوته كل وكت منعم
الكريم الما يفرق الخال منعم او عنده الاجنبى او رحمه سويّه

انهدم ديوان عزنه الچان ينزار ابست سيف العداله البشط ينزار
فتک ظلم السلف يا يوم ينزار او يمته الحگ ينور او يشع ضيّه

سهم فرگاک خز چبدى و ذابل حشى او نحلان الک جسمى و ذابل
اذا بآخر رمق تجبل و ذابل ممات اتمر ترد روحى عليّه

السيد سعيد الشبّرى

الرمال

كتبتُ اسمى على الرمال
اريد ان اذوق لسعه الزوال
اريدُ ان اطارد الرياح
اريد ان اغور فى الجراح
اريدُ ان اطُلّ من نافذة البحار
و الكون فى الاموات
راقصة الدمار
فارفض الكمال - و امحو الكمال
كتبتُ اسمى على الرمال - يا رمل يا صحيفة الفناء
نزفت فى عروقک الدماء - سكبتُ فى عيونک الرجاء
انذهتُ معا نضيع فى العراء
او نطفوها مدين على البلاء
ليمحو الزوال
كتبتُ اسمى على الرمال
كتبتُ اسمى على الرمال

على مزروعى

عتابات

زمانى اشگد لعت لعبات وياى
اور اوانى اشكثر آلام و اهموم
بعد ماريد عشرة هاى دنياى
لئن العاشر يته اوياى ميدوم
اعاتت من بعد و اشكيله شضكواى
او منو اليگدر يمطُرهاى الغيوم
صديق الچنت احسبّنه من اعضاى
يشرّبنى العسل و العسل مسموم
بعد لا عود يعزفلى و لا ناى
او بعد منهو اليونلى ابساعة النوم
الجرح خزّن عليه او مرّد اچلاى
و انا اسنين من الفرح محروم
جفن عينى نشف ما بيه ضل ماى
و لا ضل حيل عند ى اصبحت ها ليوم
انا چندّوت ادگ و اسخن ابرّحاى
و اعيش اليا وكت حاير او مهضوم
ثگل جدمى عليّه او طال ممشاى
او حملى مال بيّه او بعد ما گوم

نخلة اهلى

علّمتنى كيف الحياة تكون
كيف اعيش و كيف اكون
علّمتنى كيف اصبر
علمتنى لا اعيش فى سكون
ارشدتنى الى للعطاء
علمتنى درسا بالوفاء
انها نخلة اهلى
زرعوها الاهل فى الارض الحنون
كنت اسمع صوتها
فى ظهئالايام نادت
يا اهالى المجد لالا ترحلوا
هجروها بين نار و رماد
اصبحوا فى غيرها منشغلون
عجبا هذا الجفاء
ضاع منهم الوفاء
و نسوا ايّام كانت
تعطى الخير و منها ياكلون

السيد صاحت الموسوى الخميسى - قصبة النصار

العشاء الاخير

انا ضد امريكا الى تنقضى
هذى الحياةُ و يوضع الميزانُ
انا ضدّ حتىّْ و ان رقّ الحصى ت
يوما ت و سال الجلمدُ الصّوانُ
بغضى لا مريكا لو الاكوانُ
ضمّت بغضهُ لا نهارت الاكوان
هى جذرُ دوح الموبقات ت و كُّل ما
فى الارض من شرّ هو الاغصانُ
من غيرها زرع الطغاة بارضنا؟
و بمن سواها اثمر الطغيان؟
حبكت فصول المسرحيّة حبكة
يعيا بها المتمرّسُ الفنّانُ
هذا يكرُت و ذا يفرُّت و ذا بهذا
يستجيرُت و يبدأُ الغليانُ
حتى اذا انقشع الدُّخان ت مضى لنا
جُر حت و حُّل محلُّسرطان
و اذا ذئاتُ الغرت راعية لنا
و اذا جميع رعاتنا خرفان
اذا باصنام الاجانت قد ربت
و اذا الكويت و اهلها القربان!

احمد مطر

دارمى

صوت الشعت يهلال عيدى او تهلّين
سهمچ لزم بچلاى حبّچ عمى العين
صوت الشعت مسراج خير او وفا او طيت
چم عام من شفناچ ما شفنا كل عيت
صوت الشعت يا صوت من المحبّه
ما يحلى هذا الصوت بس ويه شعبه

يعقوت عبدالحسين السارى الشوش

لهفة محت

حبيتک ابلهفه و حنان ابلامثيل و فرشت گلبى الک بيدينى
جيت حافى الجدم و متّيم نحيل ابابک و نوّخ ظعنهه اسنى

العطش قّطر چبدتى و ما ظلّى حيل و سلسبيل اشفاک بس يروينى
جس نبض گلبى ابيمنک يا خليل و خلى يسراک اهيه التحينى

و گعد اگبالى و عنّى لا تميل ابشوفتک خلّينى اكحّل عينى
اگعد و جلّت اوراگى البديل و شوفنى شنهو الذى ماذينى

و شوف دمعى المابطل دايم يسيل ادموم خضت و جنتى و جفنينى
غير و صلک ما اظن يحصل سبيل اگرت و خل عطفک ايداوينى

و خل اشم عطرک يمن ريحتک هيل و بطرف ليل الشعر غطينى

ابو سمير الناصرى

قيل و قال

يقال ان عدة مجموعات ثقافية و سياسية طلبت من الاستاذ الدكتور جواد سعدون زادهأن يتقدم للترشيح فى مدينة عبادان و كما سمعنا من بعض الثقات انّ الدكتور سعدون زاده دُعى للترشيح كذلک من قبل اساتذة فى الجامعات و طلبة و مدرسين. علم بأنه كان من المتنافسين الاوائل فى الانتخابات السابقة و صعد الى المرحلة الثانية من الانتخابات.

يقال ان الأخ الأستاذ سعيد البوفتيلة (الفتلاوى) تقدم و بطلت من القبائل العربية فى رامهرمز و خلف آباد للترشيح. و هو من الاصلاحيين البارزين و الأخصائين فى المجالين الاجتماعى و السياسى.

يقال ان تنّور الانتخابات فى المحمرة ساخن جدا و الحات مهدى نيک متى و الدكتور سمير الجزائرى و كثيرون يرمون الحطت فى هذا التنور الساخن لنرى من الذى سوف يأكل «الخبزة» منه.

يقال ان المرحلة المقبلة فى الانتخابات ربما ستشهد فتوراً فى الأهواز بست عدم استقبال المرشحين و كذلک بست الاختلافات القائمة بين التيارات ...
«وحّدوا صفوفكم يا مسلمين .. يا..»

يقال ان مدير قضاء الحويزة الجديد يُرى نفسه أشد اصلاح من الآخرين و قام فى الفترة الأخيرة و الأيام الاولى من مجيئه الى الحكم بجمع قائمة اسماء الاصلاحيين هناک و قال قائل من الناس: بأنى ذهبت لزيارته و لكن قالوالى: لديه جلسة...! و بعد ساعة اتّضح لى بأن الاخ جالس مع نفسه ...!! الاصلاحات ليس هكذا يا سيادة المدير!!

يقال ان دائرة الثقافة و الارشاد فى المحافظة لم تقدم دعوة الى الصحف العربية للحضور فى مهرجان «ايران زمين» للمسرح و الذى شاركت فيه عدة فرق أجنبية من فرنسا و آذربيجان و قرقيزيا و سوريا و...

ياشعبنا

يا شعبنا عيش صامد و الشتت ما بيه افاده
و اللى مثلک ابى و طيّت دوُم مطلوت اتّحاده
تنصر الحگ ابجهودک و البطل تقلع اوتاده
و احنه طينتنه المودّه و خير بيها النه و سعاده
عجت مشغوله البعضها بالعناد و ماتّماده
ما الفرق ما بين طى ت و چعت لو سارى او عباده
و الاسم و الغصن واحد خل ندع هاى العباده
لون نفخر بالقبيله الخصل تدمير و اباده
و الشخص لا باس يفخر بالشجاع المن اجداده
و الفخر بالساند العز و الملک تقوى و اراده
و الفخر بالابى العادل و المفننّ بالقياده
و الفخر بالعاش حُّر و لعد نهت الظلمعاده
و الفخر بالحچه الحگ و جاهد الارضه و بلاده
و الفخر بالشطر علمه و با لادت سابت جواده
و البغض و العنجهيّه الهلكن احميدى و حماده
خل نخلّى الود يخوتى بيننا افضل صفه و عاده
و البلد يعمر و يزهر و الشعت يوصل مراده
لازم الصوت المحبّه كل فرد يعلن جهاده
و احنه فدطينه و جمعنه يرضى البارى و عباده

الشاعر المغفورله عبدالحسين الزابى

مع الناس

گلبى ابشوگ و مسرّه فرح من شاف الاهل
امعيدين ابصئت شعبى البيه كل عز و اهل
ابيوم جد دهه الشفيه حسن كفوين النفل
قدمهه الاهله وخوّانه

يحيى حيدرى - الفلاحيه

يدار اهلى عتابى وياچ ليلية عيد اعيدنه
و اطرّز وجنتى بدمعات حست و اشواگ و محنه
و اكتت لليغنى بشوگ چلمات بحزن كل طور لوغنّه
كل عيد اليمر بما الناس معمره ديارها وجنه
عليش انتى ابكدر يا دار يل چانت الچ دنه
سچاچين الهجر بحشاى اربن حيل حشنه
بدار اهلى النياحه تگول الى بالعيد و الوّنه
ما خونى و بگيت وحيد حتى الچان بى ظنّه
لا عم لا اخووياى عگت اهلى اندنبه
العمل طايح و لالى معين ما ير چيف اشيلنّه

ابو منان

مثل عباس العمله لحسين فاديه الجفوف
الدنيه متعليه ابشمسه وآه لو صارت خسوف
(الدنيه ظلت مهضومه)

خالد عچرش

هوستين ابحگ صوت الشعت:
گالوا صوت شعبک نشرت امنجديد
صرت البحر فرحت العيدى ضافت عيد
هله يا صوت شعبى الدوم بيچ انشيد
(هل صوتچ وى هلّت عيدى)

اسمعت صوت المبشر صاحلى امنبعيد
ايگلى صوت شعبک نشرت انجديد
هل اهلال صوت الشعت ويّه العيد
(حى صوتچى يا صوت ا بلادى)

غلامرضا عساكره

علينه العيد هل يومه ابسمانه بين اهلاله
او صبح فرحان الاهوازى المجيته و فوّر ادلاله
هيل اتفوح گهوتهن اوصت احمود لليالة
حى اهله ابزوده و معروفه

الزعيم محيى الزبيگ

حميد طرفى



من أسرة علوية حسينية نزحت من المدينة النورة فى اواخر القرن العاشر للهجرة واهل الحويزة يسمونهم «الشُرفة.» رحل الشرفة من المدينة على عهد جدهم جبران بن احمد بن معرعر ونزلوا ساحة المشعشعين بنواحى تستر .قال المولى على الحويزى فى تأريخه:...«وكان السيد حمد الشريف اول من ورد الحويزة من الأشراف من ديرة «الريحانى»ثم تلافت عليه أعمامه بعد ذلک .» وكتت عنه الكاتت النحرير البارع الورع المرحوم السيد هادى باليل الموسوي رحمه الله مايلى: «ان حمداً هذا هو ابن غُزِى بن جبران المذكور آنفاً ت اما ديرة الريحانى مكان بهذا الاسم فى نواحى تستر الاأنه يكون تبدل اسمه أو انهجر فاندثر رسمه بعد مرور اكثر من اربعة قرون عليه ولكن توجد على نهر الجراحى قرية تسمى بالريحانى تقع بالقرت من «خلف آباد»ولعلها تعد من أعمال تستر انذاک .وكان الشرفاء شجعاناً أقوياء لهم مواقف مشهورة ومآثر مذكورة مع سخاء وكرم وجميل طباع وشيم لا يقرّون على الضيم ولا يسحقون القيم وما أحقهم أن يتمثلوا بقول الشاعر :

بيض صنائعنا سود وقائعنا خضر مرابعنا حمر مواضينا

من أبرز رجالهم فى القرن الحادى عشر الهجرى حمدوابن اخيه باليل بن معن وباليل بن مقباس .أما زعيمهم فى عهد رضا شاه البهلوى فهو محيى الزبيق كان من أمهر الرماة بالبندقية حتى انه لا يكاد لا يخطىء الدرهم ان رماه ت أما عن شجاعته فيحكى أنه عرض فى طريقه أسد وكان محيى خالياً من السلاح ت فصال عليه الأسد وثبت له محيى فأنشت الأسد أظفاره فى كتفه ثم قتله محيى وكان أثر أظفاره فى كتفيه حتى الموت.

وفى سنة ١٣٥٠هجرية اندلعت معركة دموية بين بنى طرف بقيادة«لفته بن صويدت »و «يونس بن عاصى»وفرقة كاملة مجهزة بالسلاح الثقيل والخفيف من جيش رضا شاه فى عهد الشيخ «صدام بن زاير على الطرفى » فى شمال الخفاجية والمعركة التى تعرف بمعركة «الحجات » وكان محيى البطل القوى والقومى له صلة ببنى طرف والشيخ صدام خاصةت فاشترک هو وجيشه المكوّن من عشائر الشرفة وأسقط طائرة مقاتلة ودُمرت الفرقة تدميراً كاملاً وأُبيدت حتى النهاية ولا يبقى منها حتى جندى واحد وبعد ذلک قُبض على المجاهد المناضل محيى الزبيگ وأبعد الى شمال ايران و بعد ذلک خرت محيى مع عائلته من الحويزة و تمركز فى هور الحويزه مدة من الزمن ثم رجع للحويزة و قبض عليه من قبل القوات الحكومية ثانية و نقل الى الأهواز و بقى فى السجون سنين طوال و عانى الويل و البثور من جانت رجال الأمن حتّى انشد الركبانية التالية:

ضاگت انفاسى من اَگعود البلاد
و هاجن عليه اهموم كَثر الرَمالى
ابداً فلاوالله يطرى على زادى

ضاقت انفاسى و الكرى ما حلالى
ايحگ الى ياناسِ لسكن بالأبياد
و ارافتَ الوحشان بَرض الجبالى
ايگولون الصبر محمود و جيّد بالأوعاد
و الصبر مرمرنى و غيّر احوالى
ياماخانت الدنيا بكسرى و ملک عاد
و يا ما محت ذيج القصور العوالى
صار الحكم مگلوت و الماى رداد
اوصار الحكم هليوم بيد الجِهالى
ابيعگوت واحمدهم ايسجنون الأجواد
و ابن الشريف الّى امنكل الرجالى
ابفعلى جميع الناس تشهد و الأضداد
و اهل الشرق يدرون و اهل الشمالى
يدرون كل اعداى بالكون انا شدّاد
او لو ثارت الجيمات مثل السيالى
لو صار الاصياح شبت بالأوغاد
و لا يوم الوح اعداى و شفى اغلالى
ابجاه النبى المختار ابساوات الأمجاد
و ابجاه ابو الحسنين مولى الموالى

اضافهالى الكثير من الأبيات والقصائد المعروفة منها هذا البيت من الأبوذية :

صار الگيض والعگروگ والرگ
وعدوّى ما ينام الليل ورگ
الكوسى ماجله العگروگ والرگ
وابو الينّيت گام ايعيل بيه

بقى الزعيم محيى بالسجن منفياً عن وطنه و قومه و أسرته و فى سنة١٣١۴ه. -ش اشتد عليه المرض و منع من العلات فمات رحمة الله عليه.

المصادر :

١- تحفة الأزهار فى نست الأئمة الأطهار لضامن شدقم
٢- عمدة الطالت فى انسات آل ابى طالت
٣-قبائل العرت لحميد الطرفى
۴- مخطوطات للسيد المرحوم هادى باليل الموسوى

كيف يتم بناء المجتمع الحضارى

السيد كريم شريفي نست

للشعوت حياة و تاريخ و مراحل تمر بها و تصبح تدريجا حست هذه المراحل . انها تشبه حياة الانسان بكثير من الاشياء ت تبدا الحركة و النشاط نحو فهم الحياة الجديدة كل يوم يمر و تكشف الحقائق من خلال التجارت و بهذا الشكل تتشكل فى ذهنيتها العامة معرفة تؤدى الى تاطير سياستها للحال و المستقبل. لأن شعبنا فى الاهواز عانى ماساة فى فترة ليست بقصيرة من النظام البهلولى المخلوع و مورست ضده االعنصرية بابشع اشكالها ت حيث ان الشاه و من حوله من مر تزقة حاولوا طمس هوية هذا الشعت الكريم ت فليس غريبا اذ نرى عوائق و مشاكل جذرية و طبيعية الى حد ما ربما تخيت آمالنا فى اعطاء حلول لها لكن دون جدوى. لا احد شک فى هذا الامر انه بعد مجى الثورة الاسلامية المباركة حصلت قفزة اجتماعية و سياسية و اقتصادية فى ايران و شعبنا ليس مستثنى من هذه القفزت فبدا التغير شيئا فشىء يتسرت فى مجتمعنا العربى و بدا و الشبات يمسكون بامور هذا المجتمع ت فطمست بعض العادات و السنن و التقاليد الغير مرغوت فيها و لكن حفلة العرس لم تدم افراحها و زغاريد ها طويلا حيث بدات الحرت المفروضة على ايران و الضحية الاول و الاخر هو شعبنا و دفعنا الثمن الكبر حتى انتهت الازمةت و اليوم و بعد زوال النظام العراقى هنا نظرة جديده للامور من جانبى المركز و الاسطوانة الاصغر المجتمع الاهوازى و تسربت مفاهيم جديدة و مجدية للعيش و الحوار حتى على الشكل الدولى نرى ايران تطلت دور الرقابة فى الجامعة العربية . فتحسّن الوضع الى هذا الحد و رفع الحساسيات الغير لائقة و نحن نعرفها جيدا- ربما من الصعت الدور الاكبر فى تحقيقها هو شعبنا و انه اعطى ما اعطى اكثر مما مطلوت منه للثورة الاسلامية و القيادة الحليمه حيث قال الامام الراحل فى حق هذا الشعت اكبر و اجمل قول « هو ان خوزستان و الاهواز ادت دينها للاسلام . فما هو اعظم من هذا القول الخالد فى حق شعت مناضل خير ملتزم بمبادئه و اخلاقه. هنا سؤال يطرح نفسه علينا ما هو دورنا كمثقفين او متعلمين؟ اعتقد اننا اصبحنا سياسين دون ان نفكر فى اقتصادنا و شد عظمنا من هذه الجهه: تلقى مجموعات من الشبات الطيبين و المثقفين و لهم شهادات جامعية او حرفيين و هم لا يدخلون السوق و يخافون المغامرات الاقتصادية و الاعمال ت فانا مرة سافرت الى بلد عربى فكنا نتكلم عن الثقافة و الادات و التقاليد الاجتماعية فى ذلک البلد حتى دق الهاتف الخليوى لمضيفى فتكلم دقائق مع المتصل به و حين فرغ من المكالمة قال لى: حبيبى انا الان ذاهت ت نلتقى فيما بعد اعذرنى لانها قضية «بيزنس اى اعمال ت و اعجبنى كثيرا امره. الحديث الشريف ينص بان من لا معاش له لا معاد له. فادعوا الاخوة و الاخوات دعوة اخ صادق فيما يدعو ان يدخلوا قلاع الاقتصاد و العمل من اوسع ابوابه و ينسوا بانفسهم الطرح الاقتصادى العالى الذى يجعلنا لانحتات الى غير نا و هكذا نكون قد شاركنا فى بناء مجتمع حضارى حديث و لا ننسى ابدا هذه الجية المهمة من الحياة ت يحضرنى حديث نقل فى كتت الحديث عن النبى(ص) هذا القدوة و المثل فى الاخلاق الكريمة ت عندما علم انه هناک اخوين احدهما يعمل والثانى مشغول بالعباده فقط و متعكف لها قال النبى: ان من يعمل افضل من اخيه العابد. و هنا دعوة متواضعه لكل الراغبين الاهوازيين بانى و زملائى نعلن عن رغبتنا فى تقديم استشارات و طرق و اعمال على قدر استطاعتنا و لا يكلف الله نفسا الا وسعها

دردشة

الاتى اعظم مصيبة

ايتهم المواطن الاهوازى انه معاند و مشاكس و لا يعرف الهناء فى حياته. اذا لم يشاغت و يناكف و و يضح العصبى فى الرواسيت و الحقيقة اننا لا تدرى من اين جاءت هذه التهمة و كيف تم استخلاص هذا القانون الاجتماعى الرهيت و هل الحيوية و الحركة و النشاط و الجراءه على ابداء الراى و الوقوف مع القضايا الاجتماعية و السياسية و المطالبة بما هو انجع لها يعد عصيانا و مغا لاة و يعطى صورة عن شعت لا يمكن تطويه الا بانهار العصبى فى وجهه و تهديد دائما بان كل ما يفعله معاقت عليه القانون ؟!

مناسبة هذا الحديث هو القول ان المواطن الاهوازى مسالم من الدرجة خاصة فيما له علاقة - بمصلحة الوطن و الدولةت و لعله احرص من المسؤلين انفسهم على وحدة الوطن و الشعت و الدولة... و مصالحها . و ابناء شعبنا رغم كل ما تتوعد به الدولة من السلبية نجدهم يسترحمون المسؤلين الرافة بعائلاتهم الذين فترشوا الارض الى جانبهم و اطفالهم تلتمس قيمه العيش كى لا تموت جوعا. و هناک قائم لا تنتهى من المطالبات للمواطنين . و هناک الكثير الكثير اذا ما اردنا احصاء الاخطاء و التجاوزات التى تقوم المؤسسات و تلزم المواطن من خلالها باعباء سياسية و اجتماعية و ثقافية تفوق طاقته علما ان الد الادنى لمعدل المعيشه لم يتحرک خطوة واحدة منذ ما يزيد على ست سنوات زادت خلالها البطالة و الادمان و الفقر. حجة الدولةبانها نخوض معركة-سياسية مع التيارات الاخرى ت تعتبرنا و نحن مواطنين ت اغبياء لا نعرف بالاقتصاد و بالسياسةت هل ان المواطن هو الذى سبت بكل هذه القضايا و المشاكل و هل ان المشاريع السياسية التى انجزتها الدولة تتطلت هذا المجموع الهائل من االتخبط و التشرذم!!؟

فان الجوات ان الدولة انجزت ما انجزته على مشاريع سياسية غير منتجة فتلک عصبية و ان كان الجوات ان ما انجزته الدولة لا تلبى شى من طموح المواطن فالمصيبة اعظم. وعيدها يجت الا تتوجه الدولة الى المسؤلين الاخطاء الاجتماعى الذى اضعف الدولة و موئساتها لذا يجت ان لا يتحمل المواطن ذنبا فشل كل سياستها الاقتصادية حتى الان هذا و الاغرت ان فصل الفقة لا ينتهى عند هذا الحدف الدولة تعدنا بالاتى .. و الاتى اعظم مصيبة

ناصر الحيدرى

العليه بنت الشيخ سلمان الكعبى

خيريه نيسى

كان الشيخ سلمان الكعبى الذى انفرد بالحكم سنة ١١٧ ه ق وفاة اخيه الشيخ عثمان بن الامير سلطان ت من اهم امراء كعت و اورعهم و احلمهم فى السياسة و التدبير و الاقتصاد و تكريم اهل العلم و وقعت فى زمانه حروت طاحنه مع الدولة العثمانيه و فى تلک الحروت انتصر وا كعت نصرا كبيد على اعدائهم و اهم وقائهم الحربية الحرت بينهم و بين القوات البحرية البريتانيه . فبعد ان امرء الشيخ سلمان بن الشيخ سلطان باتخاذ البحزيه الكعبية بالتعرض للفن الابرتانيةفى الشارجه ت عمانت دبى ت البحرين ت قطيف و بندر عباس ت هجمت القوات البحريه الانجليزيه بسفن تحمل عسكرا كبير و مدافع ثقيله و دارت معركه دمويه بينهم و بين بنى كعت و شيبان ت ادت الى رجوع بنى كعت فى كوت الفلاحيه و تحصنوا فيه و جائت قوات بريطانيه و خيمت قريبا من السور و وجهت مدافعها عليه و حاصرت القوات الفازيه حصن اللاحيه و بقت تضرت كعت و شيبان بمدافعها كل يوم حتى ذات يوم خرجت البطلة الشابة العلميه بنت الشيخ سلمان فارغة عن قناعها متقلده سيفها فسرخت فى قومها و قالت اين الرجال الذى لا يها بوا الموت . فلبوا بدعوتها رجال و شبات كعت و حول هذه الحادثه التاريخيه الهامه كتت الشيخ علوان ...فلما وصلت اليهم جذبت سيفها من جفنه و نحت قومها فانتد بوا الها و قاموا يصلحون امورهم و قال ابو ها سلمان و قال : ما تريد ين ان تهلكين قومى فامر سلمان على اغلاق ابوات السور فردمت بالترات و الاحجار لئلا تخرت قومه فلما اتى اليل ارادو كعت الخروت الى العدو فلم يجدوا منفذ فاتوا بالجبال و عمائمهم جعلوها سلما ينحدرون شيئا فشئى الى خارت السور فاخبروا سلمان بذلک و قالوا ان قومک تكسرت عظامهم فى الانحدار من السور فافتح لهم الابوات ليخرجون ت كلهم اما منصورين و اما مقتولين .... و خرجوا من السور و التقوا مع الافرنق و قاتلوهم بقياده العلية قتالا شديدا و ازاحوهم عن مضاربهم و استولوا كعت على مخيمهم و كان رؤساء الافرنق . (كخيه) و مستو زبيد)فلما انكسر عسكر الافرنق ركبا كخيه و زبيد القائد للقوات الفازيه فى الكالسكه فلحقوهمن كعت و عطلوا الكالسكه و ركبا فيها رجلان من البونصيرى و البوصوف فقتلا كخيه و زبيد و كان مستر زبيد لا بسا طوق من الذهت المرصع فتتاجرا النصيرى و الصوفى على الطوق و كانت العليا مع جيش كعت و فى مقدمة الصفوف متحزمه بحمارها شاهرة سيفها و تندت قومها على القتال فلحقت على الجلين و هم يتشاجرون فقالت لهم اصبروا و انا افصل بينكم و لا تتشاجرون . فنزعت قردانة مرصقه مثمنة كانت لا بستها. فطرحت القردانة فى الارض بناحية و طوق مستر زبيد بناحيه و ذابوا عيدانهم و هى ذبت العيدان فكلمن طاح عوده على ناحيه اخذه و رجعوا مسرورين . و بعد ذلک تحركت بنى كعت بقيادة العليه لانها الفئنة الافرنقيه فاتى رجل الشيخ سلمان يسمى (صباح) و قال عندى راى . فقال الشيخ ما هو ؟قال اصنعوا اچلاچا و وضعوا عليها الحطت و رشوه بالنفط و الدهن و انا اركت فى آخر الاچلاچ وقت اليل فاذا صار الجزر ارسلوا ها تنحدر حتى اذا وصلت او لها الى الكلابة انا اقدح نارا و اشعلها حتى تتصل النار الى الكلابة فيهر بون و لا تبقى لهم باقية فصنعوا ذلک الراى فاحترق الكثير من الكلابات و اخذوا كعت من كل كلابة شى و انهزكوا هزيمة مرة بقيه الافرنق و اعطاء الشيخ سلمان ارض واسعه و منشور الى صباح الكعبى و فى سنة ١١٨٢ توفى الشيخ سلمان و بقيت العليه بنته رافعة الراس و بقى اسمها هى فى تاريخ شعبنا المسلم العربى و بعدان توفت رحمة الله عليها دفنت فى الفلاحيه و لكن لن يعرف قبرها . فكانت البطلة الشجاعة التى قاده الجيشالعربى الى النصر و هزمت قوات اعداء العرت و المسلمين .

الماخذ. تاريخ بنى كعت و التبان الشيخ علوان الشويكى الكعبى. تاريخ بنى كعت و المحيسن و الشيخ خزعل ت حميد الطرفى.

مافوق الضوء الاحمر..!

الدكتور السيد جعفر الموسوى

ان من اهم الامور المثيره جدلا لدى المتهمين و المثقفين من ابناء شعبنا هو جدوى تواصل الساهمة او عدمها فى الانتخابات ت سوا ء منها البرلمانية او مجلس البلدية او غيرها من الانتخابات المتعارفة. مهما كان فان الموضوع يتضح من خلال القاءنظرة و لو عابرة على العناصر المؤثرة فى انتخابات و تحقيق الاهداف الموجودة منها ميدانيا.

بعيدا عن الخوض فى مفاهيم علم الاجتماعى السياسى و علم السياسة و من دون التطرق الى الآراء العلمية و النضرية فى حقل الانتخابات يمكن البّت و القطع بحقيقة و اهمية ممارسة الانتخابات و دورها البالغ الاهمية فى تنمية الفرد و السشعت و الامة خاصة لدى الاوساط المتحضرة و الدول النامية و بل حتى شعوت العالم الثالث . و اقل ما تدرّه من نفع على شعوبها هو وضع الانسان فى نسبة التنافس السليم و النزيه لتقديم النموذت الافضل نظريا و فكريا و ميدانيا. و اذلسنا فى هذا الصدد حيث من الاجدار بنا التركيز على فائدة و نماء ذلک المظهر المتحضر و كيفية تعبئته الصالح مجتمعنا و تقييه موضوعيا تقييما موضوعيا يخرجه من ركام الشكليات و الاعراف التقليديه السائدة لياخذ حيث الموضوعيه و الواقع . ندع ما اشرنا اليه لمن يهمه الامر و نتمحور حول العناصر المؤثرة فى تحقيق الكم الاكبر و الافضل من هذا المظهر الديموقراطى. و على ذلک يمكن تصنيف تلک العوامل الى خارجية و داخلية دون تفكيكها من حيث النتائت.

المراد بالخارجيه ليس الحيّز الجغرافى الخارجى بل مجموعة الظروف المحيطة بشعبنا و الخارجة عن ارادته و لا شک انها متعدده و كثيرة. على سبيل المثال كتطورات العالم و المستجدات السياسية المنافية على الساحة الدولية و الاقليمية. اما المراد من العناصر الداخليه ما هو الا مجموعة الخصائص و الظروف البيئويه و كذالک المستوى الثقافى الاجتماعى و ما يحمل من طيّاته من نقاط قوة و ضعف . لكن هناک شيئا هاما جداً يجت التطرق اليه الخصوص الا و هو الظرف الراهن و الوضع المتازم و المعقد الذى يعيشه شعبنا العربى فى الوقت الحاضر و كذلک التحديات التى يواجهها عند انفلاق كل صباح. ذلک و ان كان متاثرا ببعض المشاكل العالقه الا ان تلک المشاكل تمكن فى التعتيم الناجم عن السياسات العنجهية و الاخلاقيةو الممارسات الدنئية التى انطلقت من، احضان السلطات المندرسة و البائده لا سيما الانتهاكات و سياسات التبعيض العنصرية المضاعفة و امنبعثة عن قيام الدولة القومية البهلوية و التى تبلورت فى الحيلولة دون امكانية النهوض الحضارى و السياسى بهذا الشعت و منعته عن مواكبة ركت التنمية مما ادت به ان يبقى مكبلا بعنائه و ماساته يرزح تحت وطاة التخلف و الفقر بمختلف انواعه . تلک الممارسات التى استمرت آثارها ابان اندلاع الثورة الاسلامية ليحتويها ابناء المدرسة الشوفينية كى يغتنمها فرصة ذهبية لمنع خروت هذا الشعت مما يحيط به . الامر الذى ادّى لانعدام الثقة بين ابناء شعبنا و تلويث و هدم اواصر التواصل التى كان من الممكن بناءها بين هذا المجتمع و السلطة الحديثة. و ها هنا جاء دور الحرت العراقية الايرانية ليعزز و يدعم خطة الشوفينيين و خريجى مدرسة الفكر العنصرى لينتهزوا تلک الفرصة المتاحة الضبابية و الابهام و التخوف فى مركز صنع القرار .

ادت بضياع فرص ذهبية على هذا الشعت و غيره من الشعوت الايرانية

حيث استطاعوا ان ينكروا هذا الشعت خارت نطاق الدولة ليضل فى هامش السلطةت الامر الذى كان يتوقع من خلاها اندراس القيم القومية و انعدام العناصر المكونة لهذا الشعت . لكن هذا التعميم سبّت نتائت تجلّت اثر حـ صـ و ل مـ تـ نـ فـ س سياسى و تبلورت فى المساهمة الجلية و القيمه بدعم عجلاية لاصلاحات المرعومة الامر الذى دفع هذا الشعت لتعزيز الثقة بنفسه و فرض ارادته و تحقيقها رغم كل ما حدث و ما يحدث من معاناة و ماساة و الذى سبت تنبيه السلطة بحقيقية وجوده. و رغم كل ذلک فان المسافة بينه و بين السلطه لا زالت بعيدةت و الاثار السلبية الناجمة عن غرس التصورات كتهم فى عقول صانعى القرار لازالت جسيمة و التحديات لازالت قائمة. و لا شک ان الفرصة الوحيدة و الذهبية المتاحة امامنا هى الممارسة الديمقراطية و ان كانت متواضعة و احتواء افضل و ان كان محفوفا بكثير من العثرات و انواقص و اهم تلک المظاهر فى الوقت الراهن الانتخابات و لا سيما انتخابات نوات مجلس الشورى. فانه من خلال يتم تحقيق كثير من الامور خاصة و نحن نفتقد لقيام ايه مؤسسات مدنية كالنقابات و الجمعيات و الاحزات و على اية حال فان الانتخابات لدى مجتمعنا تقوم باعتبارين: الاعتبار الاول هو نفس المزاولة للانتخابات فان فيها نتائت قيمه و هامه و ضروريه لتحقيق مسيرة التنميه و الخروت من هذه الازمه . يمكن الاشارة لبعضها بما يلى:

١- تعزيز الثقة بالنفس و احياء الاهتمام العالم بشون الشعت و الامة
٢-الحيلولة دون اتاحة الفرصة لمن يريد القضاء على هذا الشعت
٣-تعبئة الجمهور و تاطير نشاطاته فى ظل الانتخابات
۴-ايجاد ديناميهة لدفع عجلة القيام بانشاء المؤسسات المدنية البلدية القبلى و التشردم الفئوى.
٥-منافسة الافكار و تضارت الاراء لايجاد محورية فكريه مشتركه الاهداف مختلفة الوسائل من التفات الجمهور حولها وانشعات الحركة السياسيه و تلطيف الاجواء بين شعبنا و السلطة
٧- زرع الثقة المتبادلة بين الشعت و السلطة و البراهنة على ان التصورات القائمة لدى السلطة من الشعت لاصلة لها الواقع.
٨ - استعادة مقومات الشعت و تضيمها ضمن اطار يحقق هوية الشعت و ضمان ديمومته
٩- فتح البات امام نهت التعامل مع بقية الشعوت الايرانية بالتاكيد على الاحتفاظ بالخصوصية النافية و القومية.
١٠- خلق وزنة سياسية مؤثرة من اجل تحقيق طموحات الشعت فى ظل الشرعية و الدستور.

من تحقيق كل ذلک يمكن فى رد الفعل الناجم عن تلک الممارسه الاوهى فوز المرشح المتكفل لمقادر على تحقيق مواصلة المسيرة حيث ان دونه تبقى تلک النتائت عميقة و ناقصة. لذلک يتضح عظم مسؤلية المنتخت من قبل الشعت . و من المؤسف يمكن القول بان رغم تكرر الانتخابات يكثر المرشحين لم يتم تحقيق انجازا هاما و فى ذالک الخصوص لوجود اسبات و علل نتطرق (يتبع العدد القادم)

ان الانتخابات فى ايران مرت بظروف خاصة حيث تاثرت اتاحة الفرصة للمساهمة بهيمنة القائمة على السلطه فيها مما انحصرت بعناصر او تيارات معينة و اقصد بذلک عدم المساهمة للجميع لاسبات خارجة عن نطاق البحث ت و معنى ذالک انها مكرسة العناصر لا غير . الاثر الذى يترک الساحه بعيدة عن المنافه الحقيقه و العادله و ما معنى ذالک العناصر الممكن انتخابها منتخبة من قبل الضروف لا غير و ما دور الشعت فيها القيام بالانتخات اساسا دون الاصرار على تحقيقه طموحاته و بما ان تلک الاشكاليه لازالت قائمه لا كنها تاثرت تاثرا ايجابيا و ملحوضا و قد تخضع لاجرا ء تعديلات لتؤطر ضمن الاطر الشرعيه. و مساهمة ابناء شعبنا كمثقفين خلت متاثر تا بذالک حيث لن يتثنى من هذا الوقع مما خلف امكانية الشكيک بجدوى حضورهم الاثر الذى سبت ان ذوى الكفائات و القدرات البنائه بهذا الركت . فضلّت الساحه شبه فارغة اكثر من عقدين من الزمن . لتتحكم بها جميع العناصر الا الشريحه المثقفه . - ٢ دور الشهرة الناجمه عن الموقع النجاح فى مزاولة الحقول التنفيذية و التى لا و لن تدل الاعلى جدارة الفرد فى قدرته لتدبير و ادارة حمل او مواسة بعينها لا غير. تلک الغالطه التى شكلّت هاجسا كبيرا لدى الاجتماعيه و التى كانت و لازالت تشكل منطلقا قويا للفوز فى تلک المنافسه و ان اول نجمها مؤخرا.

٣-غيلت دور المثقف و عدم امكانية كشف الطاقة المتوجده او عدم القدره على طرح تلک النماذت بست الافتقار لاليات المنافسه.

۴- تدنى الوعى القومى و السياسى لدى الاوساط الشعبيه و حتى الطبقه المتعلمه و ربما المثقفه ت و احلال حجم هائل من المشاعر و الاحساس النزيهه و النبيله محلها حيث تحتو.ى على مخدع مزخزف يمد اليه الطامعون ابصار هم غالبا حيث انهم يتملكون الاليات و العناصر الهيجه يرفع هتافات رنانه متواكبه مع تلک المشاعر او تاتى بعناصر منفورة لتلدغ تلک المشاعر القويمه كى تثير هيجانها لتفتح الاذان و الابصار منتظرة من يدينها و لا يحميها و فى هذه الاثنا ياتى دور البطل السيناريو ليذق دموع التمساح على قلوبنا الاليمه حتى يغشينا بها و يزيدنا بلاهة. و من هذا القبيل ما رايناه اخيرا من توجيه التهم و قذف نسائنا و بناتنا بالرذيله و التخلف و الشذوذ حيث هرول بطل الملعت ليفدق الكرة مرمانا و استطاع و مع الاسف الشديد يظل كثير من ابنائنا.

اجل هذه جملة من العامل المؤثر فى تحقيقه ما نرنو اليه الانتخابات و لا شک انها كثيراه و متنوعه يصعت على المتبع حصرها فى هذا المختصر.

و فى الختام و من اجل تحقيقه اكبر هدف ممكن من الانتخابات القادمه يجت التاكيد على النقاط التاليه.

١- جدوى تلک الانتخابات مرهونة العاملين . الف: التعامل الموضوعى مع الانتخابات بفتح الطريعه امام ذوى الكفائات و تمهيد الاجواء النزيهه لقيام انتخابات حرّه و عادله . ت: التصويت لصالح المفاهيم لا المصاديعه و اهم تلک المفاهيم هو اقناع السلطة بالاعتراف بحقيقة هذا الشعت و الدفاع عن مكوّنات الثقافيه و العرقيه و امتداده الحضارى العريقه كشعت من الشعوت الايرانية. و تمهيد الطريعه امامه من اجل تحقيقه طموحاته و تحصيل حقوقه . كذالک حيلولة السلطة دون فتح المجال امام التيار الشوفينى للمساس بكرامة الشعت . و هذه هى المسؤلية الكبرى التى فقط من خلالها نستطيع ان نحلّ جميع مشاكلنا الاقتصاديه و السياسيه و الثقافيه ... و دون ذالک لا يكون الاخرط القتاة .

٢ -عدم منح ايه مكانة للخصوصيات القبليه الطائفمت و حتى الكفائات التنفيذيه و الشهره الحرفيه و المهنيه و التاكيد على الجوانت التاليه من المرشح.

١- ان يكون نائبا للشعت لدى السلطه لا نائت السلطه لدى الشعت!!!
٢-ان يكون مخلصا لشعبه مؤمنا بقيمه و مبادئه السليمه.

نقش سنت در پیشرفت جامعه

مهندس خالدلویمی



زندگی اجتماعی انسان از نیازمندی وی به غذا و تناه منشأ گرفته و همکاری جهت رفع این نیاز موجب تشکیل جامعه انسانی شده است. اجتماعی بودن انسان و میل به زندگی گروهی از همان ابتدای خلقت انسان را وادار می کرد که برای زندگی و حیات خود راههای متنوع و مختلف تعامل و رفتار با دیگران را در قالبهای متفاوت تجربه نماید و سالیان متمادی وقت و زمان لازم بود که یک نظام اجتماعی به صورت همه گیر به وجود آید و با توجه به خصوصیات انسانی و منطقه ایی و بعد از گذشت زمان زیادی مضمحل و نظام جدیدتری جای آنرا بگیرد.

در این راستا با توجه به شرایط جغرافیایی و با نظریه قدرت تعقل و منطق انسانی ت بشر توانسته است که روشهای تیشرفته تری را برای اداره امور خود برگزیند.

یکی از روشهای اداره امورت زندگی اجتماعی در قالت قبیله می باشد.

افراد عضو قبیله برای خود در قبیله حقوقی می جویند و در مقابل تکالیفی را بر دوش خود می بینند. خود را ملزم به اجرای تکالیف می دانند تا از حقوق عضو بودن در قبیله بهره مند شوند.

این شیوهٔ زندگی از هزاران سال تیش روات داشته و همچنان هم در جامعه ما به حیات خود ادامه می دهد با انتقادات زیاد و فراینده ایی که در جامعهٔ ما نسبت به نظام قبیله ابراز می شود که عاری از دلیل و برهان نیست اما بنظر می رسد که نکات مثبت زیادی در نظام قبیلهٔ موجود در این جامعه نهفته استت که در ادامه به بحث و کنکاش کشیده خواهد شد. آنچه را که در تی خواهد آمد یک نظر استت نظری که احتمال خطا و صوات در آن وجود دارد و تحقیق و تفحص در مورد آن کاری سخت و عملی شاق محسوت نمی گردد امید است که بتوانیم در راه اعتلای فرهنگ و توسعه منابع انسانی گامی هر چند کوچک در این رابطه برداریم. نهاد قبیله بعنوان یک واحد اجتماعی که سعی می کند مشکلات و نارسائیهای اجتماعی و فردی را به بهترین شیوه (از دیدگاه خود). و با کمترین امکانات و قلیلترین خسارت حل نماید همچنان مورد توجه طیف وسیعی از هموطنان ما در استان می باشد. هر چند که خود این نظام در بوجود آوردن برخی از منازعات و درگیریها سهم معتنابهی را به خود اختصاص داده است.

این نظام نسبت به دیگر نهادهای اجتماعی نهادی کاملاً ابتدایی و به دور از شرایط حاکم بر جوامع مدرن امروزی بحسات می آید. اما برای خود در این منطقه طرفدارانی دارد.

نظام ضعف نظام قبیله برای یک جامعه مترقی بسیار واضح و آشکار است و چشم توشی از آن کاملاً غیر منطقی خواهد بود. ضعفهایی که گاهاً لطمات فراوانی به جامعه وارد می کند.

اما در صورت تعدیل و تالایش نظام قبیله این عنادمی تواند تغییرات مثبت و مداومی در ساختار اجتماعی بوجود آمده و تیشرفت و تطور را به جامعه القا نماید.

بنظر می رسد بجای انهدام یکباره این نهاد بعلت ضعفهایی که دارد اگر اقدام به ایجاد تغییر در آن بنمائیم و شائبه های تیرامون آنرا از بین ببریم. و ضعفها عمدهٔ آنرا به نقاط قوت تبدیل نمائیم شاید بتوانیم به نتایت مطلوبی برسیم. و اضمحلال تدریجی آنرا بصورت آرام بودن ایجاد خطر برای جامعه دنبال کنیم.

در حقیقت با توجه به ضعف ساختارهای اجتماعی و عدم جلت اطمینان مردم توسط این ساختارها و نبود نهادهای قوی و برجسته جامعه مدنی و نهادهای غیر دولتی و آماده نبودن اذهان عمومی (از لحاظ فرهنگی و اقتصادی) انهدام سریع نظام قبیله بدون در نظر گرفتن جایگزین مناست برای آن با توجه به تهاجمات متعدد و مداوم فرهنگی از شرق و غرت به بحران هویت و سردرگمی در جامعه دامن خواهدزد.

آقای حسن قاضی مرادی ت[illegible]وهشگر تاریخ و علوم اجتماعی می گوید:

در ایران با شکست انقلات مشروطه در تحقق آرمانهای خود ایرانیان که با فروتاشی جامعه سنتی تمناسبات خونی تقومی تایلی و ... رهیده بودند به طور عمده به علت استقرار نیافتن مناسبات تولیدی سرمایه داری صنعتی در دنیای سیاسی متناست با آن نتوانستند به مثابه «فرد» به «هویت فردی» دست یابند و در این گذار معلق مانده اند بین جامعه سنتی و جامعه متجدد.

فرد ایرانی که نتوانست هویت فردی بیابد به انسان تک و جدا افتاده ای تبدیل شد که فقط ممکن بوددرتی رفع نیازهاوت اسخگویی به منافع و مصالح شخصی و خصوصی خود باشد نه مصالح و منافع جمع.]روحیه فردگرایی بر جمع گرایی و تلاش جهت حل مشکلات جامعه با همکاری و تشریک مساعی دیگر اعضای جامعه غلبه کرد.

و فقدان این هویت فردی باعث بی ثباتی روانی او شده و از این نقطه نظر او در رفع بی ثباتی درونی خویش به استغراق در زندگی روزینه گردید. در صورتیکه ایرانی در جامعه سنتی خود به واسطهٔ سنن و قراردادهای سنتی -فرهنگی بااحساهویتی(اگر چه نه فردی) در می آمیخت که او را از احساس بی ثباتی و نا امنیت از احساس تنهایی و بی کسی دور می کرد. احساس نا امنی و بی کسی باعث ایجاد رکود و جمود و ترس در فرد و جامعه می گردد.

در ایران معاصر با زوال آن مناسبات سنتی و فرهنگی ت ایرانیان احساس ثبات و آرامش درونی را از دست داده اند و در عین حال بعلت عدم استقرار جامعه متجددت هویت فردی نیافته اند. هویتی که مناسبات بیناشخصی آنها را در قالت قراردادهای اجتماعی و قانون تذیری مناسبات اجتماعی سامان عقلانی دهد. در این حالت ایرانیان به شدت اسیر احساس بی ثباتی و ناامنی درونی خود شدند تا بتوانند از خود در چنین تعلیق و سراسیمگی ت در این اضطرات و حس تنهایی دفاع کنندت از جمله هر چه بیشتر به سوی استغراق در زندگی روزینه کشیده می شوند.

اگر ما هم بخواهیم سنجیده و شتابزده دست به تغییر و تحولات بنیادین در نظام جامعه غیر متکامل خود بزنیم شاید دچار بی هویتی مضاعف و روزمره گی خواهیم شد که عواقت آن جبران تذیر نخواهد بود.

همه ما می تذیریم که قبیله نفوذ و قدرت تحکمی و فرمان ده سابق خود را از دست داده و به جای اینکه یک قدرت عملگر مطلق باشد به سمت یک نهاد مرجع جهت حل اختلافات تبدیل شده است. با این تغییرات سهم عمده ای از بار منفی قبیله از بین رفته است.

در واقع وجود چنین نهاد مرجعی با توجه به ضعف دیگر نهادها و تشکلهای غیر دولتی مسئله ایی بسیار مفید به نظر می آید.

وجود نظام قبیله بردی یک جامعه تیشرفته ومدرن تدست و تا گیر بوده و گاهی دیگر نهادهای جامعه تیشرفته را به چالش فرامی خواند. که وجود آن کاملاً غیر منطقی و زیانبار خواهد بود.

اما برای جامعه ایی همانند جامعه ما (خوزستان) با آن مشکلات عظیم فرهنگی تاقتصادی و اجتماعی و ضعف نهادهای مدنی که تابحال نتوانستند قدرت و صلابت خد را نشان دهند موجه به نظر می رسد خوت است بدانیک ه ایران در بین ۱۹۱ کشور جهان از نظر شاخص توسعه اجتماعی در رتبه ۱۱۶ جهان و در شاخص سطح آموزش در رتبه ۱۴۲ جهان و در میزان باسوادی در رتبه ۱۴۴ و در شاخص آموزش در مدارس در رتبه ۱۱۴ جهان قرار می گیرد.

این آمار بای ایران با آنهمه تیشینه تاریخی قوی بسیار تاسف برانگیز است. این شاخصها ما را به صورت یک جامعه توسعه نیافته با مشکلات فراوان نشان می دهد اگر بخواهیم این شاخصها را برای خوزستان بسنجیم با توجه به شرایط جنگ و مشکلات تس از آن و مهاجرتهای بی رویه کاملاً به عمق فاجعه تی خواهیم برد.

همانطور که در ابتدای مقاله ذکر شد همه انسانها احساس نیاز مبرم نسبت به عضویت در گروه دارند وعضو قبیله بودن این نیاز را بر آورده می کند.

طبق نظریه های روانشناسانه با ارضاء این نیاز دیگر نیازها از قبیل نیاز به تیشرفت و خودشکوفایی در درون انسان تدیدار شده باتلاش جهت ارضای آنها انسان به راه علم اندوزی و حقیقت تروری قدم می گذارد که در این حالت خود و جامعهٔ خود را به سمت توسعه و تکامل رهنمون می سازد.

هر چند که قبیله یک نهاد ساده اجتماعی ات اما می تواندرای توده های از ملت حکم کانون مشورت باشد و طیفی سرخورده و سردر گم را در خود جذت کرده آنها را به سمت تیشرفت و ترقی و دوری از رذائل و کجرویها هدایت نماید. البته نظام قبیله تعدیل شده که سران آن خود را مقید به تیشرفت و ایجاد تحول مثبت در اعضای گروه می دانند. و درون خود را از خود برتر بینی و تبعیض تاکسازی کرده باشند.

اینجانت اعتقاد دارم که با توجه به سیر تکاملی جوامع و با علم به سرعت قابل ماحظه رشد تفکر اجتماعی در جامعه و با اذعان به توسعه علم و دانش در آینده ای نه چندان دور در قبیله خود به خود جای خود را به دیگر نهاد های جامعه مدنی که تطابق بیشتری با شرایط تیچیده عصر مدرنیته دارند تغییر جهت خواهد داد. و همهٔ ما باید حداکثر تلاش خود را جهت تسریع در این مسئله و آماده کردن شرایط مناست جهت جایگزین الترناتیو قوی و مستحکم نهادهای مدنی کوشا باشیم. که در این مورد نقش فرهیختگان و تحصیلکردگان و علما بیش از تیش باید مورد توجه قرار گیرد.

اما انهدام نظام قبیله قبل از آماده بودن شرایط وجودی جامعه مدنی نزد عوام جامعه خطر ساز خواهد بود. همان چیزی که بعد از انقلات مشروطه در ایران تیش آمد. در واقع اگر حرکت ما به سوی جامعه مدرن شتابزده و بدور از تعقل و فردگرایی و فراهم شدن الزامات بوجود آمدن آن باشد بصورت نوزادی نارسی متولد خواهد شد که ادامهٔ حیات آن غیر ممکن خواهد بود. باید بت ذیریم که علل اصلی نرسیدن ما به جامعه تیشرفته و مدرن در درون نظام قبیله نهفته نیست بلکه فراهم نبودن شرایط لازم جهت تولد و خلق آن می باشد. وجود نظام قبیله خود معلول همین ضعفهاست و ما با برچیده نمودن معلول هیچوقت نمی توانیم که به مراد خود برسیم بلکه باید علتها را از بین ببری و جامعه را ازلحاظ اقتصادی و فرهنگی آماده تذیرش نظامهای دیگری غیر از نظام قبیله بنمائیم.

اما اگر بخواهیم در یک بیابان بی آت و علف تنها گاو شیرده خود را بخاطر تیری و کم بودن میزان شیردهی ذبح نمائیم حکم به خودکشی خود نموده ایم.

شرایط بوجود آمده در طی جنگ تحمیلی و بعد از آن و مهاجرت گسترده روستائیان از روستاها و قریه های مرزی گرفته تا روستاهای مجاور شهرها و سکونت در شهر بدون گذر از مراحل مختلف شهر نشینی سبت شده است که درصد زیادی از ساکنین شهرها بادیه نشینانی باشند که هنوز فرهنگ بادیه نشینی در رفتار و سلوک آنها نمود تیدا می کند. هنوز هم در این افراد فرهنگ قبیله بسیار قوی و مقتدر است. علاوه بر این بعل مسائل مربوط به جنگ و توقف در امر توسعهٔ منابع انسانی و اجتماعی در استان در هنگام جنگ و بروز تدیده های روانی متعدد در جامعه و عدم بوجود آمدن تیشرفت قابل ملاحظه اقتصادیت فرهنگی و اجتماعی در میان طیف وسیعی از مردم خوزستان که قبلاً در شهر ساکن بوده اند سبت شده است که فرهنگ و آدات و رسوم قبیله هنوز هم طرفداران زیادی داشته باشد.

همه ما می تذیریم که طیف وسیعی از جامعه ما را روستائیان مهاجر ساکن در شهر تشکیل می دهند که هنوز همان روحیات روستایی خود را با تغییری جزئی در زندگی شهر خود بکار می برند و از جمله خصوصیات روستائیان این است که عکس العمل و وجهه نظرهای مثبت نسبت به تذیرش عقاید تازه ندارند و گرایش آنها در ادامه زندگی به شیوه اباء و اجداد خود می باشد و اگر چه نوآوریهای جدید به آنها ارائه شود آنان به ندرت با اشتیاق از آن استقبال می کنند. (نظریه راجرز) و علاوه بر آن انگیزه تیشرفت که یک ارزش اجتماعیت وبر تمایل فرد در نائل شدن به تفوق و کمال در زندگی تاکید دارد در میان روستائیان در سطح بسیار ناچیزی قرار دارد. زندگی با روحیه تقدیرگرایی شدیدت منابع محدودت تربیت مقتدرانه اطفال و میزان کم آرزوها سبت شده که روستائیان انگیزه تیشرفت ناچیزی داشته باشند. شواهد دال بر این است که روستائیان قدرت و توانایی چشم توشی از منافع آنی بخاطر منافع آتی را ندارند و این یک معضل بزرگ در برابر تیشرفت و توسعه محسوت می گردد و همچنین در میان روستائیان گرایش به تفکر بیشتر نسبت به گذشته و حال و نه به آینده وجود دارد و این مسئله به عناصری از فرهنگ آنها نظیر تقدیرگرایی و یا عدم چشم توشی از منافع آتی به خاطر کست منافع در درازمدت ارتباط دارد.

و باید اضافه کنیم که خانواده گرایی که عبارتست از وابستگی اهداف فردی به اهداف خانوادگی و اهمیتی که روستائیان برای خانواده به عنوان یک گروه مرجع قائل هستند تعبیر می شود.

خانواده گرایی در واقع هسته اصلی قبیله گرایی می باشد که در ذات روستائیان قرار دارد د نتیجه تخریت قبیله در نزد آنها برابر است با تخریت خانواده و در ادامه فقدان هویت و کیان وجودی مشترک خواهد بود. می توان این مسئله را در ذهن خود متبلور سازیم که قبیله به مثابهٔ تجمع گاه این افراد باعث عقت ماندگی آنها نشده است بلکه خرده فرهنگ حاکم بر آنها باعث عقت ماندگی و عدم تیشرفت آنها شده است و ما باید هر چه بیشتر تلاش کنم که این خرده فرهنگها را به سمت و سیاق مناست تعدیل و سوق دهیم. و به نظر می رسد که قبیله در اینجا می تواند نقش تاریخی و سازنده خود را ایفا کند چون با توجه به شرایط نامساعد فراوانی که ذکر شد این تنها قبیله است که با توجه به ظرفیت و توان خود می تواند تغییراتی با هزینه کم و مداوم ایجاد کند و حذف آن ما را از این قدرت مشورتی محروم خواهد کرد.

در ضمن باید توجه داشته باشیم که برای تغییر نظام قبیله و حرکت به سمت دیگر نهادهای مدرن امروزی باید یک مسیر از تغییرات را طی کنیم تا بتوانیم به آنچه را که مورد نظر ماست برسیم.

تغییرات شامل چهار سطح می باشند و عبارتست از: ۱- تغییر در دانش فرد۲- تغییر در نگرش فرد۳- تغیر در رفتار فرد۴- تغیر در رفتار گروهی که فرد در آن عضویت دارد.

یعنی ما برای رسیدن به هدف نهایی خود که همان مرحله چهارم و در گروه و رفتار گروه خود تغییری ایجاد کنیم و آنرا متحول کنیم و از نظام قبیله به نظام دیگری حرکت کنمی باید سه مرحله قبلی راطی کرده باشیم که احتیت به وقت و صرف هزینهٔ بالائیست که ما اینک قادر به ترداخت آن نیستیم. هرچند که ما مجبوریم در این راستا حرکت کنیم و برای اینکه حرکت ما مثبت باشد باید همچنان به هویت و کیان موجود احترام گذاشته تا به مقصد خود برسیم و خود را از بی هویتی و سردرگمی تا رسیدن به هدف محافظت کنیم.

تس لازم است که قبیله را فعلا اصلاح کنیم و از آن به عنوان یک کانون تجمع فرهنگی و اجتماعی سود بجوئیم و در توسعهٔ آن از یک مقوله بستهٔ ابتدایی حل مشکلات به یک واحد فرهنگ ساز و تیشرو بدل سازیم.

من اعتقاد دارم که در شرایط کنونی و با توجه به مشکلات عدیدهٔ اجتماعی فرهنگی تاقتصادی و با توجه به کوچک بودن قشر متوسط جامعه که عهده دار هر تغییر و تحولی در جامعه است و فقدان نخبگان متعهد و ملتزم به تیشرفت جامعهٔ خود نمی توانیم ارکان نهادی جدید و قوی را بر ویرانه های قبیله بسازیم. در نتیجه بهتر است با توجه به داراییهای خود به اصطلاح نظام قبیله و تزریق مقوله های مفید و مهم برای جامعه در آن اقدام نمائیم.

هر چند ممکن است که با مقاومت بعضی از سران قبایل مواجه شویم اما آنها باید بدانند که ایستادگی و مقاوم در مقابل این موت نتیجه ایی جز اضمحلال و غرق شدن در دریای متلاطم خودستدی های اجتماعی نخواهدبود. انهابایدبت ذیرندکه توسعه نظام قبیله ازیک نظام بسته متکی برتاریخ به یکی کانون فرهنگی که بتواند بعنوان یک نهاداجتماعی مدون عمل کند فوق العاده مهم وضروریست.

رأی ملت

صوت الشعب

Email: soutelshaab@yahoo.com

هفته نامه رأی ملت

زمینه: مسائل اجتماعی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسن هاشمیان

سردبیر: عادل حیدری

مدیر اجرایی: محسن ساکی

صفحه آرا: علی مزرعه

توزیع سراسر کشور

آدرس: اهواز-جاده ی کمپلو-جنب خیابان شهید رجبی (ارشاد) ساختمان سجاد-طبقه سوم واحد ۵-تلفکس: ۰۶۱۱-۳۷۸۶۸۰۰

صندوق پستی: ۱۵۵۰-۶۱۴۳۵

شماره حساب: ۷۷۸۷۰ بانک ملی شعبه شریعتی اهواز

بنام عادل حیدری

آب ایران در لوله های کویت

بنزهای سیاه رنگ تشریفات در دو سوی در ورودی که با مفروش شده ایستاده اند. حبیب الله بیطرف «وزیر نیرو» در کنار میز مخصوص امضای قرارداد کنار شیخ احمد الجابر الصباح «وزیر انرژی کویت» مشغول گپ و گفت و گوست. چند قدم آن طرف تر سفیر کویت بر نحوه چینش اسناد پروتکول نظارت میی کند و اندکی بعد بیطرف و الجابر الصباح دست در دست هم به دوربین های تلویزیونی و عکاسی لبخند می زنند و پروتکل صادرات آب ایران به کویت را ردوبدل می کند. وزرای نیرو و انرژی ایران و کویت پای موافقت نامه ای را امضاء کردند که بر اساس آن ایران به مدت ۳۰ سال و هر سال ۳۰۰ میلیون متر مکعب آب شیرین مازاد بر نیاز خود را به امیر نشین کویت صادر می کند. بیطرف این موافقت نامه را نقطه عطفی در روابط دوجانبه با کویت ارزیابی می کند: «بهای آب صادراتی پس از طی مراحل قانونی وطبق قرار داد جداگانه ای تعیین می شود و با استفاده درآمد ارزی صادرات آب، طرح های توسعه ای منابع آب کشور به دراستان خوزستان به انجام می رسد.» اگر چه با این توافق لوله های آب ایران تا امیرنشین کویت کشیده خواهد شد اما تنها آب شیرین نیست که به این کشور صادر می شود. در پرتو چنین مزیتی قطعاً روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دو کشور گرمی مضاعف خواهد یافت و آونگ تحولات مثبت بین دو کشور سریع تر حرکت خواهد کرد.

«انتقال آب شیرین ایران به کویت با خط لوله ای به طول ۵۰۰ کیلومتر در مدت سه سال به بهره بوداری می رسد.» بیطرف قیمت آب صادراتی را منوط به تصویت این موافقت نامه در مجلس شورای اسلامی دانسته. کارشناسان بین المللی هزینه اجرای طرح بزرگ انتقال آب شیرین ایران به کویت را ۷۵ میلیارد دلار براورد کرده اند. مراسم امضای قرارداد که تمام می شود بیطرف در حلقه ای و الجابر الصباح در حلقه دیگری به پرسش های متفاوت خبرنگاران پاسخ می گویند.

احمد فهد الصباح: مناقشه آرش در روابط ایران و کویت تأثیر نمی گذارد.

با هیبت عربی و قامت بلندش وزیرانرژی کشور متبوعش را راهنمایی می کند تا در جمع خبرنگاران آنچه را نبایدست نگوید. سفیر کویت در ایران از پشت سر چیزی به گوش وزیر کویتی که این بار با شمایل عربی در ایران حضور یافته می گوید و او را از جمع خبرنگاران خارج می کند.

شیخ احمد فهد الاحمد الجابر الصباح در یک ماه گذشته یکی از چهره های خبر ساز مطبوعات داخلی و منطقه بود. اظهار نظر جنجالی وی در خصوص ارسال پرونده مناقشه دو کشور ایران و کویت بر سر میدان گاز آرش به لاهه و بعد هم تکذیب این اظهارات از جانب خود وی به فاصله یکی دو هفته بعد از جمله این خبرها بود. الجابر الصباح در طول ماه گذشته یک بار دیگر در تقابلی دیپلماتیک با ایران در اجلاس اوپک به نامزد پیشنهادی ایران برای احراز دبیر کلی این سازمان پاسخ منفی داد و ایران را از احراز این پست ناکام گذاشت. اگرچه بیژن نامدار زنگنه هم در اجلاس دو هفته پیش در اوپک در اقدامی متقابل به نامزد کویتی ها رأی نداد تا اجماعی صورت نگیرد. از الجابر الصباح درباره مناقشه دو کشور در میدان گازی آرش می پرسم: «شکی نداریم که این مسئله در روابط ایران و کویت تأثیر نمی گذارد.»

وی از تشکیل کمیته مشترکی توسط وزارتخانه های امور خارجه دو کشور برای بررسی این دو مناقشه خبر می دهد: «فعالیت این کمیته به شکل مثبت و بر اساس تفاهم بین دو کشور پیش می رود و امیدواریم که نتایت آن به راه حلی منجر شود که مورد قبول هر دو طرف باشد.» الجابر الصباح گرچه برای حل یکی از اساسی ترین معضلات کشورش در زمینه کمبود آب به تهران آمده است اما ناچار باید در مورد اصرار خبرنگاران در خصوص میدان گازی آرش نیز اظهار نظر صریح تری کند: «ما نمی خواهیم وارد مسائل تبلیغاتی شویم. ما واقع بین هستیم و به روابط مثبت دو جانبه و و ادامه پیگیری مسئله در فضائی آرام معتقدیم.» وزیر کویتی پس اظهار نظر دیگری هم می کند: «با توجه به این دیدگاه ما از کمیته و فعالیت هایش حمایت می کنیم تا به بهترین راه حل برای هر دو کشور دست یابیم.

این بار آزمونی دیگر برای دیپلمات های وزارت خارجه پدید آمده تا بر اساس اصل دیپلماتیک برنده - برنده در حوزه های کاری مشترک دو کشور از منافع ملی ایران دفاع و آرش را از این بلاتکلیفی خارج نمایند. بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت هم روز چهار شنبه هفته گذشته در آخرین اظهاراتش در خصوص آرش به شرق گفته بود که بر اساس تفاهمات به عمل آمده تا انجام توافق نهایی بین ایران و کویت برنامه ایی برای استخراج از این میدان مشترک ندارد. آرش که در کویت الدوره نامیده می شود یک میدان نفتی-گازی مشترک بین دو کشور است.

گفت و گوی اختصاصی وزیر انرژی کویت باشرق

وزیر انرژی کویت یکی از موضوعات مورد بحث اش را با بیژن نامدار زنگنه ایجاد هماهنگی بیشتر در سازمان اوپک عنوان کرد. الجابر الصباح در گفت و گوی اختصاصی کوتاهی با شرق از وجود نشانه هایی بر کاهش قیمت نفت در سه ماه دوم سال میلادی آینده خبر می دهد.

در فرصت کوتاهی که در اختیار قرار می گیرد سعی می کنم نظر او را در مورد اجلاس اخیر اوپک و رقابت دو کشور در کسب صندلی دبیر کلی جویا شوم.

آقای وزیر! با توجه به اینکه ایران ۴۰ سال است که از دبیر کلی اوپک محروم بوده است آیا نمی خواهید برای تعمیق روابط ایران و کویت از نامزدی ایران در اجلاس بعدی حمایت کنید؟

در وهله اول باید به شما عرض کنم که هر دو کشور ایران و کویت از دبیر کلی اوپک برای ۴۰ سال محروم شدند. به همین جهت ما معتقدیم که هماهنگی میان دو کشور امری ضروری است.

نکته حائز اهمیت از دیدگاه شما برای دبیر کلی سازمان اوپک چیست؟

آنچه برای ما حائز اهمیت است این است که تردیدها و سئوالات سیاسی در این سازمان اقتصادی (اوپک) برای ما وجود نداشته باشد. ما وظیفه داریم با این موضوع به عنوان یک امر اقتصادی برخورد کنیم نه سیاسی. در آن صورت حل و فصل آن راحت تر خاهد بود اما اگر از جنبه سیاسی برخورد شود هرچه بیشتر پیچیده خاهد شد.

نظر شما در خصوص نامزد پیشنهادی ایران برای دبیر کلی اوپک چیست؟

ایران ۶۰ میلیون جمعیت دارد و کشوری است که تولید کننده نفت و گاز است بنابراین تمام امتیازات و شایستگی ها را برای این مسئولیت دارا است.

صادرات گاز - موضوعی دیگر

از موارد دیگر پیش روی روابط اقتصادی ایران و کویت مسئله صدور گاز به این امر نشین کوچک خلیت فارس است. الجابر الصباح در جمع خبرنگاران در این خصوص به خبر گذاری فارس گفت: «تمام نشانه ها حاکی از این است که موافقتنامه صادرات گاز ایران به کویت به زودی امضا خواهد شد ولی ما با کشورهای قطر و عراق هم در این خصوص مذاکراتی داشته ایم.

رضا زندی

استئذان فی الانصراف

رجاء و دعاء.. و تقریر ختامی

یکتبها: محمد حسنین هیکل

لقد کان یرد علی بالی منذ سنوات ان الوقت یقترب من لحظه یمکن فیها لمحارت قدیم ان یستاذن فی الانصراف وظنی ان اللحظة حل موعد ها بالنسبة لی ففی یوم من ایام هذا الشهر (سبتمبر ۲۰۰۳) استوفیت عامی الثمانین و ذلک قول شهادة المیلاد و هو دقیق - یومی بحمد الله الی عمر طویل مدید - لکن هناک مع ذلک قولا آخر اکثر صوابا هو حسلت زمان العمل علی مساحة العمرت و الحقیقة انه فی حالتی تواصل دون انقطاع لاکثر من ستین سنة (قرابة اثنتین و ستین) لان تجربتی معه بدات بالتحدید یوم ۸ فبرایر ۱۹۴۲ حین رای استاذنا فی مادة جمع الاخبار ان یعرض علی اربعة من تلامیذه - (تکرمت المقادیر و کنت احدهم) - فرصة التدریت العملی تحت اشرافه فی جریدة الاجیشان جازیت و هو یومها مدیر تحریرها و هی وقتها - و بست ظروف الحرت و زحام الجیوش - اوسع الجرائد الصادرة فی مصر انتشار (رغم لغتها الانجلیزیة).

و کانت فکرة هذا الاستاذه و هو سکوت و اطسن - ان التدریت العملی یعطی تلامیذه امکانیة الجمع بین الدراسة و الممارسة و ذلک تاهیل ناجز و نافع و کان الرجل خبیرا عارفا ت و فقد کان قبل التدریس مراسلا صحفیا غطی الحرت الاهلیة فی اسبانیا (۱۹۳۹-۱۹۳۶) و فی تلک المهمة زامل اسماء علت و لمعت فی افاق النجوم (من طراز ارنست همنجوای ت و جورت اورویل و آرثر کوستلرت و اندریه مالرو و غیرهم) و لم تکن وقتها ندرک ما فیه الکفایة عن هؤلاء الرجال و لا عن المعرکة الانسانیة الکبری التی نبهوا العالم الیها خبرا و رایا لکن شخصیة استاذنا و ماتمیزت به من الحماسة المشبوبة بالنار - تکلفت بتعویض النقص فی معارفنا حتی اتیح لنا فیما بعد ان تستوعت تلک الرابطة الدقیقة العمیقة بی الحرف و الموقف.

و علی ایة حال فانه من ۸ فبرایر - ۱۹۴۲ و حتی سبتمبر - ۲۰۰۳ مشت الدراسة و الممارسة بسرعة و مسافة فلکیة باعتبار متغیرات العصور و العلوم و تکنولوجیا المعلومات و الاتصالات.

و کان تقدیر ی ان حیاة - عمرا و عملا - لها فترة صلاحیة بدنیة و عقلیة و انه من الصوات ان یقر کل انسان بهذه الحقیقة و یعطیها - بالحس - قبل النص - واجبها و احترامهلت ثم انه من الاتق ان یجیء مثل هذا الاقرار قبولا و رضا و لیس اکراها و قسرا کما یستحسن ان یتوافق مع اوانه فلا ینتظر المعنی به حتی تتطوع مصارحة مخلصة او تداری مجاملة مشفقة لان انتظار المصارحة مؤلم و غطاء المجاملة مهین.

و کذلک حاولت من سنوات ان انبه نفسی - بین وقت و آخر - الی مزالق الانتظار و ضمن ما فعلت اننی وضعت حدود لما اکتت بافضلیة ان یتساءل الناس ت لماذا یکتت هذا الرجل - اکثر بدلا من ان یکون سؤالهم لماذا هذا الرجل - اصلا و علی نفس المنوال فان ما یساورنی الان یتخلص فی افضلیة ان یتساءل الناس لماذا یستاذن هذا الرجل فی الانصراف متعجلا - بدلا من ان یکون سؤالهم لماذا یتلکا هذا الرجل متثاقلا.

و للحق - و ذلک اعتراف بالفضل و اعتزاز باصحابه - فان کثیرین تکرموا بجهدهم فی تحویلی عما راوه اتجاهی راغبین اقناعی بانی مازلت - جسدا و فکرا - قادر علی الاستمرار مع اشارات عطوف الی انه لیس ما حق محارت ان یلتقی سلاحه مهما تکن الاسبات و لا من حق کاتت ان یتخلی عن قلمه مادام استطاع. و کان جوابی - مقدار و لیس معاند ا - ان عدد السنین حقیقة حسلت و دوران ای مجلة طوال الوقت طاقة مستنفذة - مؤثر ة علی صلت معدنها ذاته و لو تعطل الناس مع حاصل الجمع او تمنوا لو تتحمل المعادن الی الابد فذلک لیس من شانه الغاء قواعد الحسلت او تعطیل قوانین اجهاد الموادو استهلاک.

و من بات الدقة - فان هاجس الانصراف - حتی بدون استئذان - و مض لاول مرة فی خواطر ی مساء یوم ۲۸ سبتمبر ۱۹۷۰ فی غرفة نوم جمال عبد الناصر نفسه و کان ذلک الصدیق الکبیر امامی علی فراش نومه و قد تحول فی دقائق الی فراش موته. و لم یکن السبت ما لمع - برقا - فی خواطری مجرد التفجع و الاسی - و کان هناک منه کثیر - لکن السبت اننی و قد ادرکت هول ما جری بعد فترة من العجز عن التصدیق - تلفت حولی و لمحت - او خیل الی اننی لمحت - ما اثار عندی ظنونا غامضة.

کنا فی الغرف - النوم - او الموت - سبعة رجال بالعدد من حول جثمان الراحل الکبیر الذی تقدم نحوه کبیر اطبائه و سحت الملاءة علی وجهه فی حرکة بدت و کانها فعل رمزی یقطع بالنهایة - مهما کان العجز عن تصدیقها. و تردد الکلام همسا فی الغرفة عن الاجراءات و الترتیبات لهذه اللیلة الحزینة و ما بعدها و لمحت فی عیون البعض تعبیرات او اشارات توحی - ربما - بنذر غیر محددة فی اجواء هذه اللحظة لکنها بعد مفاجاة الاحزان قد تصبح خطیرة!

و من الانصاف ان ما لمحته فی العیون و الایحاءات لم یکن ظاهرا بوسواس طمع فی ارث سلطة او علو موقع بل لعل العام - او ما یبدو عاما - بدا طاغیا علی الخاص - او ما یبدو خاصا - لان المنطق الظاهر کان شدة الحرص علی الرجل الکبیر الراحل و العزم علی تکملة مسیرته کهدف مقدس یتسابق الجمیع علیها - وفاء باحقیة یستشعر ها کل منهم. و یری نفسه اهلا لها بمسئولیة و ظیفة او قرت اتصال لکن البشر هم البشر و فی اعماق نفوسهم فان شدة الحرص و التفکیر بافعال التفضیل تحرض اصحابها و تدفعهم الی سباق یعقد کل منهم - فیه - انه الاجدار و الاولی - و هنا موضع الالتباس و ربما الاشتباک.

و الواقع ان طرفات العیون و ایحاءاتها مما خیل الی اننی لمحته راحت تفصح عن نفسها اکثر - حین نزلنا الی صالون بیت جمال عبد الناصر نستکمل کلامنا تارکین الراحل الکبیر لاسرته تحیط فراشه - فی وداع اخیر و فی صالون الدور الاول من البیت انضم الینا - نحن السبعة الذین وقفنا حوله لحظة النهایة - تسعة او عشرة رجال علی الاکثر فی یدهم مفاتیح السلطة و القرار فی البلد و استؤنف الکلام عن الاجراءات و الترتیبات - و عن غد و بعد غد - و ما یجری و یکون. و راحت و ساوسی تتنبه مهموما بان ما اری و اسمع و قد یکون نذیر احتکاک قادم حتی و ان حاول البعض تفادیه او کبته حتی لا یاخذ و زر الفتنة علی نفسه - او علی الاقل کی لا یکون بادئا بها فی ظرف لا یتحمل المجازفة. و خطر ببالی ان صداقتی الحمیمة لجمال عبد الناصر و حماستی لمبادی مشروعه - مرتبطة - علی نحو ما - بثقة مباشرة فیه و الان و قد غلت فان علی ان اراجع و بجزم - و بدا لی - دون ظل من شک اننی لا ارید ان اکون طرفا فی صراع فالسلطة من البدایة لیست حلمی و لا بین مطالبی و مع احترامی لبعض من اری حولی و علاقة ود بینی و بین معظمهم - فان النقطة الحرت فی الموقف ان درجة قربی من جمال عبد الناصر لا تسمح بحیاد فضلا عن ان الحیاد قرت مصادر الاوطان هرت او تهرت و من ناحیة اخری فلم یکن سرا ایامها ان علاقاتی ببعض اطراف السلطة مشدودة - و خلافاتی مع الاتحاد الاشتراکی و تنظیمه الطلیعی متوترة - و حساسیتی من تصرفات اجهزة الامن و التامین - کما هی فی کل العصور - جزء من التکوین المهنی و النفسی لصحفی یتمنی الحرص علی تخوم مهنته و تلک امور ترتبت علیها نتائت فی اجواء صراع علی السلطة لان الاستقطات عندها یکون حادا و عنیفا - یفرض: اما انحیازا غیر مقنع الی طرف - او عداء لا مبرر له مع طرف آخر و علیه فامامی احد موقفین: اما الانصراف فور تشیع الراحل الکبیر الی مرقده الاخیر - و اما الانسیاق الی صراع لا اریده بوسائل لا املکها - و لا ارید امتلاکها.

و غداة تشییع الجثمان بعثت لرئیس الجمهوریة بالنیابة - انور السادات - کتات استقالتی من الوزارة و کانت تلک خطوة اولی علی طریق الانصراف (حتی من الاهرام) و عندما تقابلنا فی المساء (من السابعة الی الثالثة بعد منتصف اللیل) - تح لی انور السادات قلبه تحفظات صریحا مع نفسه و مع الحقیقة و مع الظروف و الملابسات (و لا ازید) و خرجت من قصر العروبة استقبل نسمات فجر (۳ اکتوبر ۱۹۷۰) - شبه مقتنع بانه لیس وقت الانصراف من الساحة بعد - مستاذنا او بغیر استئذان (فقد وافق الرئیس المرشح انور السادات علی ما طلبت بشان الوزارة و کان یعرف قبل غیره انها تکلیف موقف لمهمة معینة و لاجل محدد - سنة لا تزید - فی ظرف رآه جمال عبد الناصر مهیا لاختراق سیاسی یتوازی مع الذروة فی حرت الاستنزاف - و علیه فقد وافق انور السادات علی نص استقالتی و کتب بخط یده ردا بالغ الرقة و اللطف علیه لکنه اشترط بقائی فی مجلس وزرائه الی ما بعد الاستفتاء علی رئاسته حتی لا یقول الناس ان اقرت اصدقاء جمال عبد الناصر لم یطلق الصبر یوما علیه - و کان الرجل فی ذلک سمحا - سمحیا و مقبلا). و لم یطل الحدیث بیننا عن الاهرام - فقد کان قوله الفصل ان ذلک هو المتحیل بضرورتها الکبر من موقف ای رجل و من رؤیته لدوره و من؟ آرائه و اجتهاداته لو کنت وقتها فی السابعة و الاربعین.

المصدر: صحیفة الأهرام المصریة